

صلى الله عليه وسلم



دانشگاه باقر العلوم (ع)

دانشکده علوم سیاسی، اجتماعی و تاریخ

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته: دانش اجتماعی مسلمین

عنوان:

بررسی نظریه‌های تمدن اسلامی

در اندیشه رهبران انقلاب اسلامی ایران و جنبش اخوان

المسلمین مصر

استاد راهنما:

جناب حجت الاسلام و المسلمین آقای دکتر آقاجانی

استاد مشاور:

جناب حجت الاسلام و المسلمین آقای دکتر الویری

نگارش:

مهدی دنگچی

آذرماه 1392

... و سپاس از

زالال جاری زندگی

همسر صبورم

که همیشه در کنارم بوده است

چکیده

نظریه احیای تمدن اسلامی، با تکیه بر ذخیره تمدنی امت اسلام در طول سده های گذشته، به دنبال ارائه تبیینی علمی از ساز و کار تشکیل تمدن نوین اسلامی است. بر اساس این نظریه، تمدن نوین اسلامی حاصل پیوند ساختاری قدیمی و محتوایی نوین است که مشتمل بر یافته های نسل جدید مسلمین و میراث گرانبهای گذشتگان خواهد بود. مساله ای که تحقیق پیش رو با روشی توصیفی تحلیلی به دنبال آن است، بررسی ابعاد این نظریه از نگاه رهبران انقلاب اسلامی ایران و جنبش اخوان المسلمین مصر است. آنچه تحقیق حاضر را از نمونه های مشابه خود متفاوت می سازد، مطالعه تطبیقی اندیشه رهبران انقلاب ایران و رهبران جنبش اخوان است. به نحوی که می توان دستیابی به نقاط اشتراک و افتراق رویکرد ایشان را مهم ترین نتیجه تحقیق پیش رو نامید. بر همین اساس، نگاه فرهنگ محور به تمدن، مهم ترین وجه اشتراک رهبران اسلامی است. به نظر ایشان تمدن در وهله اول به فرهنگ مولد خویش تعریف می شود. در حقیقت، تمدن اسلامی بیش از آنکه به مثابه نظام کلان اجتماعی و ساختاری فراگیر و گسترده شناخته شود، بر اساس جهان بینی ناب توحیدی خود تعریف می گردد؛ زیرا هویت و انسجام همه اجزای تمدن ناشی از همین بستر فرهنگی است. نتیجه چنین رویکردی، ارائه راهکارهای فرهنگی است. در این میان تلاش برای احیای اسلام اصیل و فرهنگ ناب توحیدی آن، اساسی ترین توصیه برای تحقق تمدن نوین اسلامی است. از سوی دیگر مهم ترین وجه افتراق رهبران مورد نظر، پایبندی علمی و عملی ایشان به دو جریان اعتقادی متفاوت است. تعلق رهبران ایران به جریان شیعی و پایبندی رهبران اخوان به جریان سلفی، زمینه ساز تفاوت هایی قابل تامل میان آنها شده است. بارزترین این تفاوت ها در پیشنهاد الگوی سیاسی مطلوب برای دوران پیش از تمدن و پس از آن، به چشم می خورد.

کلمات کلیدی: تمدن، تمدن اسلامی، احیاء، انقلاب اسلامی، اخوان المسلمین

فهرست مطالب

فصل اول:	2
کلیات و مفاهیم	2
1- طرح تفصیلی	4
1-1 بیان مساله	4
1-2 اهمیت و فایده مساله	5
1-3 سابقه تحقیق	5
1-4 اهداف تحقیق	6
1-5 سوالات اصلی و فرعی تحقیق	7
1-6 چارچوب نظری تحقیق	7
1-7 پیش فرض های تحقیق	7
1-8 روش انجام تحقیق	8
1-8-1 نوع روش پژوهش	8
2-8-1 روش گردآوری اطلاعات	8
3-8-1 ابزار گردآوری اطلاعات	9
4-8-1 روش تجزیه و تحلیل اطلاعات	9
1-9 سازماندهی تحقیق	11
2- مفاهیم	11
2-1 تمدن	11
2-2 فرهنگ	18
2-3 رابطه تمدن و فرهنگ	20

2-4 اجزاء و عناصر تمدن..... 22

2-5 احیای تمدن..... 28

2-6 انحطاط تمدن..... 32

2-7 تمدن اسلامی..... 33

1-7-2 تعریف معیاری:..... 34

2-7-2 تعریف مصداقی:..... 34

2-8 انقلاب اسلامی ایران..... 36

2-9 جمعیت اخوان مسلمین مصر..... 41

فصل دوم:..... Error! Bookmark not defined.

مولفه های تمدن اسلامی از نگاه رهبران..... Error! Bookmark not defined.

1- رهبران انقلاب اسلامی ایران..... Error! Bookmark not defined.

1-1 نظام فرهنگی..... Error! Bookmark not defined.

2-1 نظام تعلیم و تربیت..... Error! Bookmark not defined.

3-1 نظام علمی..... Error! Bookmark not defined.

4-1 نظام حقوقی..... Error! Bookmark not defined.

5-1 نظام سیاسی..... Error! Bookmark not defined.

6-1 نظام اقتصادی..... Error! Bookmark not defined.

7-1 نظام اجتماعی..... Error! Bookmark not defined.

2- رهبران اخوان مسلمین مصر..... Error! Bookmark not defined.

2-1 نظام اقتصادی..... Error! Bookmark not defined.

2-2 نظام فرهنگی..... Error! Bookmark not defined.

- 3-2 نظام سیاسی Error! Bookmark not defined.
- 4-2 نظام اجتماعی Error! Bookmark not defined.
- فصل سوم: Error! Bookmark not defined.
- احیای تمدن اسلامی از نگاه رهبران انقلاب اسلامی ایران Error! Bookmark not defined.
- 1- امام خمینی Error! Bookmark not defined.
- 1-1 تمدن گذشته مسلمین Error! Bookmark not defined.
- 1-1-1 گستره زمانی و مکانی Error! Bookmark not defined.
- 2-1-1 رمز موفقیت Error! Bookmark not defined.
- 3-1-1 اهداف Error! Bookmark not defined.
- 4-1-1 علل انحطاط Error! Bookmark not defined.
- 1-2 احیای تمدن اسلامی Error! Bookmark not defined.
- 1-2-1 راهکارها Error! Bookmark not defined.
- 1-2-1-1 حفظ وحدت امت اسلامی Error! Bookmark not defined.
- 1-2-1-2 اصلاح فرهنگ جوامع اسلامی Error! Bookmark not defined.
- 1-2-1-3 بهره مندی از روحیه شهادت طلبی Error! Bookmark not defined.
- 1-2-1-4 ایمان به خدا Error! Bookmark not defined.
- 1-2-1-5 تشکیل ارتش دفاعی مشترک اسلامی Error! Bookmark not defined.
- 2-2-1 ضرورت ها Error! Bookmark not defined.
- 3-2-1 چشم انداز Error! Bookmark not defined.
- 4-2-1 دشمنان Error! Bookmark not defined.
- 2- امام خامنه ای Error! Bookmark not defined.

- 2-1 تمدن گذشته مسلمین..... Error! Bookmark not defined.
- 1-1-2 اعتماد به خدا، عامل پیشرفت مسلمین..... Error! Bookmark not defined.
- 2-1-2 دستاوردها..... Error! Bookmark not defined.
- 3-1-2 جریان شناسی دشمنان صدر اسلام..... Error! Bookmark not defined.
- 4-1-2 ریشه های کهن تمدن مسلمین..... Error! Bookmark not defined.
- 5-1-2 تلاش دشمن برای محو تاریخ تمدن اسلامی..... Error! Bookmark not defined.
- 2-2 احیای تمدن اسلامی..... Error! Bookmark not defined.
- 1-2-2 راهکارها..... Error! Bookmark not defined.
- 2-2-1-1 اعتقاد حقیقی به توانایی های بومی..... Error! Bookmark not defined.
- 2-2-1-2 ارائه تصویر واقعی از دین به جامعه..... Error! Bookmark not defined.
- 2-2-1-3 استقلال فکری و رجوع به منابع اسلامی..... Error! Bookmark not defined.
- 2-2-1-4 حفظ وحدت امت اسلامی..... Error! Bookmark not defined.
- 2-2-1-5 مجاهدت دائمی..... Error! Bookmark not defined.
- 2-2-1-6 تلاش برای تحقق سلوک عملی اسلامی..... Error! Bookmark not defined.
- 2-2-1-7 تقلیدگریزی..... Error! Bookmark not defined.
- 2-2-1-8 ایمان به خدا، نیاز درجه اول تمدن سازی اسلامی..... Error! Bookmark not defined.
- 2-2-1-9 دشمن شناسی..... Error! Bookmark not defined.
- 2-2-1-10 سفارشی به جوانان..... Error! Bookmark not defined.
- 2-2-2 ضرورت ها..... Error! Bookmark not defined.
- 3-2-2 چشم انداز..... Error! Bookmark not defined.
- 4-2-2 دشمنان..... Error! Bookmark not defined.

فصل چهارم: Error! Bookmark not defined.

احیای تمدن اسلامی از دیدگاه رهبران جنبش اخوان المسلمین مصر Error! Bookmark not defined.

1- شهید حسن البنا Error! Bookmark not defined.

1-1 تمدن گذشته مسلمین Error! Bookmark not defined.

1-2 احیای تمدن اسلامی Error! Bookmark not defined.

1-2-1 راهکارها Error! Bookmark not defined.

1-2-1-1 دعوت به اسلام Error! Bookmark not defined.

1-2-1-2 جهاد Error! Bookmark not defined.

1-2-1-3 آموزش احکام دینی به مردم Error! Bookmark not defined.

1-2-1-4 برقراری حکومت اسلامی Error! Bookmark not defined.

1-2-1-5 وحدت مسلمین Error! Bookmark not defined.

2-2-1 ضرورت ها Error! Bookmark not defined.

3-2-1 چشم انداز Error! Bookmark not defined.

4-2-1 دشمنان Error! Bookmark not defined.

2- سید قطب Error! Bookmark not defined.

2-1 تمدن گذشته مسلمین Error! Bookmark not defined.

2-2 احیای تمدن اسلامی Error! Bookmark not defined.

1-2-2 راهکارها Error! Bookmark not defined.

2-2-2 ضرورت ها Error! Bookmark not defined.

3-2-2 چشم انداز Error! Bookmark not defined.

4-2-2 دشمنان Error! Bookmark not defined.

فصل پنجم:	Error! Bookmark not defined.
جمع بندی	Error! Bookmark not defined.
1- جمع بندی مطالب	Error! Bookmark not defined.
1-1 رهبران انقلاب اسلامی ایران	Error! Bookmark not defined.
1-1-1 امام خمینی (ره)	Error! Bookmark not defined.
1-1-2 مقام معظم رهبری	Error! Bookmark not defined.
2-1 رهبران اخوان مسلمین	Error! Bookmark not defined.
1-2-1 حسن البنا	Error! Bookmark not defined.
2-2-1 سید قطب	Error! Bookmark not defined.
2- مقایسه ی دیدگاهها	Error! Bookmark not defined.
1-2 شرایط سیاسی اجتماعی	Error! Bookmark not defined.
2-2 راهکار برون رفت از وضعیت موجود	Error! Bookmark not defined.
3-2 اهداف	Error! Bookmark not defined.
4-2 نسبت دین و سیاست	Error! Bookmark not defined.
5-2 نقش دین در قانون گذاری	Error! Bookmark not defined.
6-2 الگوی سیاسی اجتماعی مطلوب	Error! Bookmark not defined.
7-2 جایگاه مردم در جامعه متمدن اسلامی	Error! Bookmark not defined.
8-2 جایگاه احزاب در جامعه متمدن اسلامی	Error! Bookmark not defined.
9-2 نحوه مواجهه با فرهنگ و تمدن غرب	Error! Bookmark not defined.
10-2 وحدت اسلامی	Error! Bookmark not defined.
11-2 جایگاه زنان در جامعه اسلامی	Error! Bookmark not defined.



کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

منابع و مأخذ:**Error! Bookmark not defined.**

فصل اول:

کلیات و مفاهیم

1- طرح تفصیلی

1-1 بیان مساله

تمدن اسلامی یک نظام کلان اجتماعی بود که بر اساس جهان بینی اسلامی در دوره معینی از جغرافیای تاریخی امت اسلام شکل گرفت و به تدریج توسعه یافت. سیر تحولات در این تمدن مختصات خاصی دارد که عمدتاً در پنج دوره تاریخی بررسی می شود. از این پنج دوره، دو دوره انحطاط و سه دوره اعتلا را می توان مشخص کرد:

تمدن اسلامی از قرن اول تا پنجم هجری رو به ترقی گذاشت. سپس رفته رفته تنزل کرد و با حمله مغول، آثار عمده عظمت سیاسی و فرهنگی آن، یکسره ویران شد. در مرحله دوم ترقی، که از آخرین دهه قرن هفتم تا پایان قرن یازدهم ادامه یافت، در سرزمین اسلام سه امپراتوری بزرگ جهان، یعنی امپراتوری عثمانی، ایران و هند استقرار یافت. این مرحله از اعتلا بار دیگر از آغاز قرن دوازدهم تا اواسط قرن سیزدهم رو به افول گذاشت و امروز تقریباً در بیشتر سرزمین های اسلامی، نشانه هایی از سومین اوج، به چشم می خورد که ما را در آستانه پنجمین فراز از تحولات تمدن اسلامی قرار داده است.

با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و عینیت یافتن آرمان تشکیل حکومت اسلامی از یک سو و الگوبرداری سایر کشورهای اسلامی از سوی دیگر، تلاش برای دستیابی به نقطه اوج تمدن اسلامی قوت یافته است. آنچنانی که در سالهای اخیر رهبر معظم انقلاب، تاکید ویژه ای بر تشکیل تمدن نوین اسلامی داشته اند.

با توجه به اینکه ظاهراً بسترهای لازم برای رسیدن به دوران شکوفایی مجدد تمدن اسلامی در حال فراهم شدن است، در این تحقیق می خواهیم بدانیم نظر رهبران امت اسلامی در اینباره چیست؟ آیا آنها می خواهند صرفاً تمدن اسلامی سده های گذشته را احیا کنند و یا به دنبال

در انداختن طرحی نو هستند؟ لذا به سراغ اندیشه های امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری به عنوان رهبران انقلاب اسلامی ایران و برخی رهبران جنبش اخوان مسلمین مصر یعنی حسن البنا و سید قطب رفته ایم. امید داریم تا با بررسی اندیشه های این رهبران، اندکی بر شفافیت ابعاد تمدن اسلامی پیش رو بیفزاییم.

1-2 اهمیت و فایده مساله

با توجه به گرایش روزافزون به اسلام و اذعان بسیاری از متفکرین غربی به قابلیت های سیاسی اجتماعی اسلام، مقتضی است پژوهشگران مسلمان، با درک مشکلات، موانع و چالش های دنیای معاصر، راه حل مناسبی را به انسان های تشنه معارف اسلامی تقدیم کنند.

در این میان، اهمیت پرداختن به ابعاد تمدن نوین اسلامی از دو منظر داخلی و خارجی قابل توجه است. اولاً برای مواجهه ای پیروزمندانه با تمدن مادی غرب و ثانیاً برای بهره مندی امت اسلامی از الگوی تمدنی پیشرفت، نیازمند شفاف سازی جنبه های تمدن جدید اسلامی هستیم.

اگرچه مفهوم «طرح تمدنی» از جمله مفاهیم جدیدی است که در گفتمان اسلامی معاصر مطرح شده، اما دیدگاههای متفاوتی نسبت به آن وجود دارد. در حقیقت با پیدایش خیزش های اسلامی در دهه های پایانی قرن بیستم و عینیت یافتن ایده دولت اسلامی بود که مباحث تمدنی بروز یافت. رهبران انقلاب اسلامی ایران از جمله کسانی بودند که همواره بر عینیت سازی طرح تمدنی بر مبنای اسلام اصیل تاکید داشته اند. این روند ادامه یافت تا اینکه در سالهای اخیر «تشکیل تمدن نوین اسلامی» به مطالبه جدی مقام معظم رهبری تبدیل شده است. در چنین شرایطی آگاهی نسبت به وجوه گوناگون اندیشه های تمدنی رهبران شیعه از یک سو و رهبران اهل سنت از سوی دیگر، می تواند راهگشای دستیابی به نسخه ای موفق در تشکیل تمدن اسلامی باشد.

1-3 سابقه تحقیق

همانطور که در بخش منابع خواهد آمد، آثار گوناگونی با موضوع تمدن اسلامی تالیف شده است. به عنوان نمونه می توان به کتاب تاریخ تمدن اسلام تالیف جرجی زیدان، پویایی فرهنگ و تمدن اسلامی متعلق به علی اکبر ولایتی، کارنامه اسلام اثر عبدالحسین زرین کوب و چندین اثر دیگر اشاره کرد. آثار فوق عمدتاً با رویکردی تاریخی به مقوله تمدن اسلامی پرداخته اند. بررسی

مراحل فراز و فرود تمدن مسلمین در طول تاریخ، مطالعه دلایل داخلی و خارجی اعتلا و انحطاط آن و نیز بررسی ابعاد علمی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی تمدن اسلامی، عمده مباحث این آثار را به خود اختصاص می دهد. البته نباید فراموش کرد که در سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به ویژه پس از تأکيدات مقام معظم رهبری در این زمینه، محققان در عین بهره مندی از نگاه تاریخی، به دنبال بررسی ملزومات و راهکارهای تمدن جدید اسلامی هستند. به عنوان مثال می توان به پایان نامه های دانشگاهی در این زمینه اشاره کرد: چشم انداز تمدن اسلامی و راهکارهای تحقق آن از دیدگاه امام و رهبری، امام خمینی و احیای تمدن اسلامی، نسبت تمدن اسلامی و مدرنیته در اندیشه امام خمینی، انقلاب اسلامی و تاثیر آن بر تجدید حیات تمدن اسلام، بخشی از جمله مصادیق ادعای فوق هستند.

بدون شک همه آثار فوق و دهها اثر دیگر که به دلیل محدودیت های طرح تفصیلی، نامشان ذکر نشد، قطعاً محصول تلاش های علمی و دقیق اساتید و دانشجویان محترم است. ضمن ارج نهادن به این دستاوردهای علمی ذکر این نکته لازم است که آنچه تحقیق پیش رو را متفاوت و قابل بررسی می نماید، بهره مندی از رویکرد تطبیقی در بازخوانی اندیشه رهبران اسلامی است. امیدواریم با بررسی اندیشه های رهبران انقلاب ایران به عنوان کشوری موفق در تشکیل دولت اسلامی از یک سو و رهبران جنبش اخوان مصر به عنوان جمعیتی در تکاپوی تشکیل دولت اسلامی، بتوان نتایج قابل توجهی در زمینه راهکارها و ملزومات تمدن نوین اسلامی به دست آورد.

1-4 اهداف تحقیق

با توجه به اینکه تحقیق پیش رو بنیادی- نظری است، به مراتب تامین کننده اهدافی بنیادی خواهد بود تا کاربردی؛ که از آن جمله می توان به موارد زیر اشاره کرد:

کمک به گسترش ادبیات موضوع، توسعه مفاهیم مرتبط با موضوع «تمدن اسلامی»، بازخوانی و ساماندهی اندیشه رهبران اسلامی در حوزه تمدن اسلامی، بررسی ظرفیت های موجود در اندیشه رهبران انقلاب اسلامی و جنبش اخوان مسلمین، تاکید بر ظرفیت های تمدنی اسلام به عنوان

رقیبی برای تمدن غرب، بررسی ابعاد تمدن نوین اسلامی به عنوان یکی از مهم ترین دغدغه های رهبر معظم انقلاب و ...

1-5 سوالات اصلی و فرعی تحقیق

بر اساس توضیحاتی که در قسمت های قبل داده شد، سوال اصلی تحقیق را می توان اینگونه مطرح نمود که:

دیدگاه رهبران انقلاب اسلامی ایران و جنبش اخوان مسلمین مصر درباره «احیای تمدن اسلامی» چیست؟

بر همین اساس، سوالات فرعی تحقیق را می توان به صورت زیر دسته بندی نمود:

1. مفاهیم و مولفه های تمدن اسلامی از منظر این رهبران چیست؟
2. ارزیابی رهبران انقلاب اسلامی و جمعیت اخوان مسلمین مصر از تمدن گذشته مسلمین چگونه است؟
3. نقاط اشتراک و افتراق دیدگاههای رهبران انقلاب اسلامی و جنبش اخوان مصر درباره احیای تمدن اسلامی کدام است؟

1-6 چارچوب نظری تحقیق

از آنجا که تحقیق پیش رو تحلیلی- توصیفی است، نیازمند چارچوب مفهومی هستیم؛ در زیر مهم ترین مفاهیم مورد استفاده را به صورت فهرست وار ذکر می کنیم:

تمدن، فرهنگ، رابطه تمدن و فرهنگ، اجزاء و عناصر تمدن، احیای تمدن، انحطاط تمدن، تمدن اسلامی، انقلاب اسلامی ایران، جمعیت اخوان مسلمین مصر.

1-7 پیش فرض های تحقیق

با توجه به وقوع انقلاب شکوهمند اسلامی و بازگشت دوباره مسلمین به ارزش های اسلامی در قالب بیداری اسلامی معاصر، به نظر می رسد جهان اسلام بار دیگر در حال طی کردن همان مسیری است که سده اول یا هشتم هجری در آن گام نهاده بود. یعنی حرکتی صعودی به سوی کسب معارف و علوم و طبعا شکوفایی فرهنگ و تمدن اسلامی.

همچنین معتقدیم شخصیت های مورد نظر ما به عنوان رهبران امت اسلامی، در اندیشه تحقق تمدن نوین اسلامی هستند. به عبارت دیگر ایشان دستیابی دوباره مسلمین به تمدن را از مهم ترین اهداف نهضت های اسلامی معاصر شناخته و به مناسبت های گوناگون بر ضرورت پیگیری آن تاکید می کنند.

1-8 روش انجام تحقیق

1-8-1 نوع روش پژوهش

همانطور که می دانیم پرسش های پژوهش از مهم ترین مولفه های موثر بر روش پژوهش هستند. یکی از انواع سه گانه سوالات تحقیق، پرسش از «چیستی» موضوع است که مستلزم پاسخ توصیفی است.^۱

در تحقیق پیش رو می خواهیم بدانیم رویکرد رهبران انقلاب ایران و جمعیت اخوان مصر به مقوله «احیای تمدن اسلامی» چیست؟ همچنین در حاشیه این سوال می خواهیم بدانیم نظر رهبران مذکور درباره مولفه های تمدن اسلامی، تمدن گذشته مسلمین و نیز نقاط اشتراک و افتراق دیدگاه های آنها با یکدیگر چیست؟ لذا در این تحقیق به دنبال پاسخگویی به پرسش هایی از نوع «چیستی» هستیم.

از دیگر مولفه هایی که در تعیین روش اجرای تحقیق موثرند می توان به اهداف پژوهش اشاره کرد. اگرچه اهداف نیز تابعی از سوالات تحقیق و متناظر با آنها هستند.^۲ بنابراین تحقیق پیش رو از آنجایی که به دنبال پاسخ به «چیستی» موضوع و طبیعتا در پی اکتشاف و توصیف موضوع است، از روش «توصیفی» بهره خواهد برد.

1-8-2 روش گردآوری اطلاعات

روش گردآوری اطلاعات در تحقیقات توصیفی می تواند متفاوت باشد. مشاهده، مصاحبه، پرسشنامه، استفاده از منابع کتابخانه ای و ... از جمله راههای گردآوری اطلاعات هستند. در پژوهش پیش رو استفاده از منابع کتابخانه ای که اصطلاحا از آن به عنوان «روش کتابخانه ای» نام

^۱ نورمن بلیکی، طراحی پژوهش های اجتماعی، ترجمه: حسن چاوشیان، تهران: نشر نی، 1384، ص 86
^۲ ارل بی، روش های تحقیق در علوم اجتماعی، ترجمه: دکتر رضا فاضل، تهران: سمت، 1381، ج 1، ص 193

برده می شود، مورد استفاده قرار گرفته است. برای این منظور ضمن مراجعه به کتابخانه های مرجع، مراحلی چند به شرح ذیل سپری شد تا در نهایت تحقیقی به صورت حاضر فراهم گردید:

1- جستجوی منابع کتابخانه ای در سه حوزه کتاب، مقاله و پایان نامه

2- مطالعه و فیش برداری منابع قابل استفاده

3- بازخوانی و بازنویسی مطالب در متن تحقیق

گفتنی است مراحل فوق الذکر در تمام طول تحقیق، از تدوین طرح تفصیلی تا نگارش فصل پایانی مورد اجرا قرار گرفته است.

1-8-3 ابزار گردآوری اطلاعات

همانطور که در قسمت قبل گفته شد از روش کتابخانه ای برای گردآوری اطلاعات استفاده شد. در این روش کارآمدترین ابزار، فیش برداری از منابع کتابخانه ای است. لذا ما نیز در تمام مراحل از طریق فیش برداری مطالب مورد نیاز تحقیق را جمع آوری نمودیم.

1-8-4 روش تجزیه و تحلیل اطلاعات

روش تجزیه و تحلیل اطلاعات نیز همانند روش انجام پژوهش تابعی است از مولفه های اساسی پژوهش اعم از پرسش های تحقیق و اهداف آن. گفته شد که سوالات تحقیق حاضر ناظر بر چیستی موضوع بوده و بر همین اساس در پی تامین اهداف اکتشافی و توصیفی است. تحقیقی با چنین ابعاد قاعدتا برای تجزیه و تحلیل اطلاعات حاصله، از روش توصیفی - تحلیلی بهره می برد. برای این منظور ابتدا مولفه های تمدن اسلامی را اکتشاف نمودیم و در ادامه تلاش نمودیم ذیل این مولفه ها، چگونگی احیای تمدن اسلامی از نگاه رهبران را توصیف نماییم.

در اینجا لازم است به نکته ای درباره ملاک گزینش داده های تحقیق اشاره کنم. با توجه به جایگاه اجتماعی هریک از رهبران، طبیعتا آثار فراوانی از ایشان در دسترس ما قرار دارد. پر واضح است که تحقیقی در چنین ابعاد، گنجایش بررسی همه آثار این بزرگان را ندارد. لذا برای انتخاب بخش هایی که مورد استفاده قرار می گیرد، ناگزیر از داشتن ملاکی مشخص هستیم. برای تبیین این ملاک بیان چند نکته ضروری است.

به طور کلی بیانات و آثار رهبران انقلاب اسلامی و جمعیت اخوان را می توان در سه بخش کلی دسته بندی نمود: تاریخ گذشته مسلمین، وضعیت کنونی دنیای اسلام و آینده امت اسلامی. از طرفی تحقیق حاضر نیز در سه بخش به بررسی دیدگاههای رهبران مورد نظر می پردازد: مولفه های تمدن اسلامی، تمدن گذشته مسلمین و احیای تمدن اسلامی؛ که در هر کدام از این سه بخش، ملاک معینی برای گزینش داده ها استفاده شده است.

با توجه به آنچه در ادامه به صورت مفصل بحث خواهد شد، تمدن متفاوت از صرف نظام اجتماعی است. یعنی اگرچه هر تمدنی یک نظام اجتماعی است اما هر نظام اجتماعی یک تمدن نیست. بر همین اساس معتقدیم تمدن حالت «بهینه» و «مطلوب» یک نظام اجتماعی است. لذا ملاک ما برای گزینش سخنان رهبران در باب مولفه های تمدن اسلامی، نسبت آنها با آرمان ها و شرایط بهینه جامعه اسلامی است. به عبارت دیگر آن بخشی از سخنان رهبران در بخش مولفه ها مورد استفاده قرار می گیرد که درباره حالت بهینه و مطلوب نظام اجتماعی اسلامی بحث کرده باشد. بخش تمدن گذشته مسلمین از میان دیدگاه های رهبران پیرامون تاریخ گذشته امت اسلامی استخراج گردیده است. همچنین برای بررسی دیدگاههای این بزرگان درباره احیای تمدن اسلامی، ترکیبی از آثار ایشان در ارتباط با وضعیت کنونی و وضعیت مطلوب جامعه اسلامی مورد استفاده قرار خواهد گرفت. در حقیقت آنگاه که از راهکارها، ضرورت ها و دشمنان جریان احیای تمدن اسلامی سخن می گوئیم، آن بخش از آثار رهبران مطمح نظر است که درباره وضعیت کنونی جامعه اسلامی و مراحل پیش روی تا تحقق تمدن نوین اسلامی بحث می کند. اما آنگاه که به چشم انداز احیای تمدن اسلامی می پردازیم، رجوع مان به آن بخش از سخنان رهبران است که ناظر بر شرایط آرمانی امت اسلامی است.

شاید به نظر برسد که می توان ملاک روشن تری را برای گزینش آثار رهبران انتخاب کرد؛ مثلاً آن بخش از سخنان که در آنها لفظ «تمدن» به کار رفته است؛ این ملاک اگرچه در بررسی آثار رهبران انقلاب اسلامی کارآمد است اما در ارتباط با رهبران اخوان مصر تحقیق را با مشکل مواجه می نماید. دلیل این مساله نیز آن است که امام خمینی(ره) و مقام معظم رهبری صراحتاً از واژه «تمدن» در بیانات و آثار خود سخن گفته اند. این ویژگی تا حدودی - اگرچه کمتر - در آثار سید

قطب نیز وجود دارد اما در اندیشه حسن بنا اگر نگوییم هیچ موردی از استعمال این واژه وجود ندارد، می توان گفت وی به ندرت و به صورت غیر مستقیم مفهوم تمدن را در آثار خود به کار می گیرد. لذا این وضعیت نگارنده را از انتخاب ملاک فوق الذکر بر حذر داشت.

1-9 سازماندهی تحقیق

فصل اول: کلیات و مفاهیم

فصل دوم: مولفه های تمدن اسلامی از نگاه رهبران

فصل سوم: احیای تمدن اسلامی از نگاه رهبران انقلاب اسلامی ایران

فصل چهارم: احیای تمدن اسلامی از نگاه رهبران جنبش اخوان مسلمین مصر

فصل پنجم: جمع بندی

2- مفاهیم

مطالعه پیش رو از نوع اکتشافی- توصیفی است لذا تدوین یک چهارچوب مفهومی برای آن ضروری می نماید. بر همین اساس به شرح و توضیح مهم ترین مفاهیم تحقیق می پردازیم:

2-1 تمدن

تلاش های علمی دانشمندان گذشته، ذخیره ای ارزشمند از مطالعه پیرامون تمدن در اختیار ما گذاشته است. رویکردهای تاریخی و مطالعات اجتماعی-فلسفی به تمدن، در طول تاریخ علمی غرب و نیز مطالعات اندیشمندان مسلمان در این زمینه، محتوای این ذخیره ارزشمند را تشکیل می دهد. در این میان، جامعه شناسان اهمیت ویژه ای برای مباحث تمدنی قائل بوده اند؛ به نحوی که شاهد دیدگاههای متنوع جامعه شناختی در این عرصه هستیم:

تکاملیون مانند کنت و اسپنسر به عنوان پیشکسوتان فهم واحد از جامعه بشری به تکامل جوامع بشری اعتقاد داشتند. اشپنگلر، سوروکین و نلسون به دنبال طبقه بندی تمدن ها در طول تاریخ بوده اند. حوزه روانشناسی اجتماعی نیز با آثار زیگموند فروید به نقد و بررسی مقوله تمدن می پردازد و بالاخره عرصه مقایسات تمدنی که توین بی و وبر دو نماینده معروف آن هستند. البته لوئیس و هانتینگتن نیز در ادامه همین جریان قرار می گیرند.

لازم است میان واژه تمدن و مفهوم آن که در طول تاریخ دچار تحولات زیادی شده، با واقعیت تمدن تفاوت قائل شویم. چرا که این واقعیت ارتباطی با کاربرد واژه آن در مطالعات علمی شرق و غرب نداشته است. سابقه اولین تمدن های بشری به دوران باستان باز می گردد در حالیکه کاربرد دقیق واژه تمدن - که عمدتاً همراه با واژه فرهنگ می آید- اولین بار از سوی تایلور (1832-1917 م) انسان شناس انگلیسی مطرح می شود.^۳

در میان تعاریف موجود از تمدن، با دو نوع تعریف مواجه می شویم: تعاریف مصداقی و تعاریف معیاری. تعریف مصداقی که عمدتاً مورد استفاده جامعه شناسان قرار گرفته، ناظر بر تمدن های موجود بیان می شود و آن را بر تمدن های بیرونی و تاریخی تطبیق می دهند. درست در مقابل تعاریف معیاری که آنها را دانشمندان از منظر خودشان مطرح کرده و آنگاه بر اساس همان الگوی ذهنی و شخصی، به قضاوت در مورد تمدن ها می نشینند. به عنوان نمونه، پرداختن به جایگاه اقتصاد در ساختار تمدن مربوط به تعاریف معیاری بوده و بررسی عوامل انحطاط تمدن مسلمین از مباحث تعاریف مصداقی است.^۴

با این وجود تعاریف اندیشمندان علوم اجتماعی در باب تمدن گوناگون است، و دلیل این گوناگونی را می توان در ابعاد مختلف تمدن از یک سو و رویکردهای مختلف تعریفی جامعه شناسان، از سوی دیگر دانست. با بررسی آثار موجود به این نتیجه می رسیم که اگرچه هر تمدنی یک جامعه است اما هر جامعه ای یک تمدن نیست. همچنین نمی توان تمدن ها را به حکومت ها و قدرت های فراگیر سیاسی مانند امپراتوری ها تقلیل داد. اکنون نوبت آن رسیده تا به بیان تعریف تمدن از نگاه جامعه شناسان بپردازیم.

واژه تمدن از ریشه مدن گرفته شده و خویشاوند واژه مدینه به معنای شهر است. از آنجا که باب تَفَعُّلُ به معنای انتساب و استناد نمودن به آن معنایی است که در این باب آمده، تمدن نیز یعنی احساس وابستگی به شهر و نمایش آن. در زبان فرانسه و انگلیسی هم ملاک تمدن را

^۳ محمد تقی کرمی قهی و جمعی از نویسندگان، جستاری نظری در باب تمدن، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، 1388، ص 24

^۴ همان، پاورقی ص 26

شهرنشینی یا همان **Civilisation** گرفته اند. البته تمدن شهرنشینی نیست ولی انسان متمدن وارد مرحله شهرنشینی شده است.^۵

دکتر علی شریعتی جامعه شناس مسلمان می گوید: تمدن به طور کلی عبارتست از مجموعه ساخته ها و اندوخته های معنوی و مادی جامعه انسانی. مقصود از ساخته های انسانی آن چیزی است که در حالت عادی در طبیعت وجود ندارد و انسان آن را می سازد. مقصود از اندوخته، انباری است از تجربه ها، داده ها، دانشها، قراردادها و اختراع های گذشته یا دیگران که به جامعه به ارث می رسد. پدیده های مادی پدیده هایی هستند که نیازهای حیاتی انسان را برآورده می سازد و پدیده های معنوی آنهایی هستند که نیازهای غیر غریزی آدم را برطرف می سازند.^۶

فوکوتساوا یوکیچی دانشمند ژاپنی در برجسته ترین کار علمی اش «نظریه تمدن»، تمدن را در دو معنای محدود و گسترده تعریف می کند: تمدن در معنای محدود یعنی افزایش دادن آنچه که انسان مصرف می کند و تجملات ظاهری که به ضرورت های روزانه زندگی اضافه می شوند. اما تمدن در معنای گسترده نه فقط شامل رفاه در زمینه ضرورت های روزانه می شود، بلکه پالایش معرفت و پرورش فضیلت به نحوی که زندگی بشری را به مرتبه ای بالاتر بکشد، نیز در بر می گیرد.^۷

ادوارد تایلور، تمدن و فرهنگ را در یک معنا به کار می برد و معتقد است کلمه فرهنگ یا تمدن به مفهوم وسیع کلمه که مردم شناسان به کار می برند، عبارت است از ترکیب پیچیده ای شامل علم، اعتقادات و هنرها، اخلاق و قوانین، آداب و رسوم و عادات و اعمال دیگری که به وسیله انسان در جامعه خود به دست می آید.^۸

^۵ علی شریعتی، تاریخ تمدن، تهران: شرکت انتشارات قلم، 1368، صص 4-7

^۶ همان

^۷ فوکوتساوا یوکیچی، نظریه تمدن، ترجمه: چنگیز پهلوان، تهران: نشر آبی، 1363، ص 33

^۸ محمد تقی کرمی قهی و جمعی از نویسندگان، جستاری نظری در باب تمدن، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، 1388، ص 31

ویل دورانت از دانشمندان برجسته تاریخ تمدن در کتاب معروف خود، تمدن را نوعی نظم اجتماعی می داند که دارای چهار رکن اساسی است: پیش بینی و احتیاط در امور اقتصادی، سازمان سیاسی، سنن اخلاقی و کوشش در راه معرفت و بسط هنر.^۹

ابن خلدون به عنوان قدیمی ترین عالم اجتماعی مسلمان که درباره فلسفه تاریخ سخن گفته، تمدن را حالت اجتماعی انسان می داند.^{۱۰}

به نظر دکتر علی اکبر ولایتی نیز تمدن خروج از بادیه نشینی و گام نهادن در شاهراه نهادینه شدن امور اجتماعی است.

با توجه به بحث هایی که دانشمندان علوم اجتماعی و تاریخ نویسان درباره تمدن مطرح کرده اند، می توان نتایجی را به این شرح استنباط نمود:

بهره مندی از یک بنیان عقلی- اعتقادی وجه مشترک همه تمدن هاست که می توان آن را فرهنگ یک تمدن دانست. این اصول عقلی ناظر به هدف از زندگی و معنایی است که در ذهن جمعی در مورد زندگی وجود دارد. مسائلی مانند قدرت و مشروعیت در سیاست، مقولاتی مانند دین، انسان و جامعه در عرصه فرهنگ، و کار و ثروت در عرصه اقتصاد از چنین بنیانی نشات می گیرد. در سایه چنین استنباط مشترکی از زندگی است که انسانها به هویتی واحد دست می یابند.

مشخصه مشترک دیگر همه تمدن ها این است که هر تمدنی دارای مجموعه نظام های اجتماعی همچون نظام اقتصادی، نظام فرهنگی و نظام سیاسی است. به طور کلی تمامیت یک تمدن را همین نظام ها تشکیل می دهند. در ادامه به نظام های اجتماعی سازنده یک تمدن اشاره خواهیم نمود. نکته قابل توجه این است که هر کدام از این نظام های اجتماعی دارای دو بعد هستند: بعد نظری و بعد عملی یا اجتماعی. که در این میان برخی از نظام ها به لحاظ نظری و عقلی دارای برجستگی بیشتری هستند مانند نظام اخلاقی یا نظام فلسفی یک تمدن. و برخی از نظام ها به لحاظ عینی و اجتماعی دارای برجستگی هستند مانند نظام اقتصادی یا نظام

^۹ ویل دورانت، تاریخ تمدن: مشرق زمین گاهواره تمدن، ترجمه: احمد آرام، چاپ دوازدهم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، 1385، ص 45

^{۱۰} ایولاکوست، جهان بینی ابن خلدون، ترجمه: مظفر مهدوی، تهران: 1363، ص 183

سیاسی.^{۱۱} همچنین رابطه این خرده نظام ها متقابل و دو سویه است. اما این دو سویه بودن به معنای هم سطح بودن این خرده نظام ها با یکدیگر به لحاظ میزان اهمیت شان نیست. بلکه برخی از خرده نظام ها در متن و برخی دیگر در حاشیه نظام کلان اجتماعی قرار می گیرند.

به طور کلی و با توجه به آنچه از نظرات دانشمندان مختلف مطرح شد، می توان تمدن را اینگونه تعریف نمود: تمدن، نظام کلان اجتماعی مبتنی بر یک جهان بینی معین است، که در آن خرده نظام های گوناگونی از جمله نظام فرهنگی، نظام سیاسی، نظام اقتصادی و ... وجود دارد.

نکته قابل توجه این است که صرف تجمیع خرده نظام های اجتماعی در کنار یکدیگر، تشکیل نظام تمدنی را در پی نخواهد داشت. بلکه این گردهمایی باید ویژگی هایی داشته باشد تا به تشکیل تمدن بینجامد.

یکی از این ویژگی ها این جهانی بودن و کارکردهای دنیوی در تمدن است. به یک نظام اجتماعی هنگامی یک تمدن گفته می شود که کارکردهای دنیوی لازم را آن هم در سطح کلان داشته باشد. در حقیقت تمدن یک قالب و کالبد اجتماعی و این جهانی است که اخلاق، دین، فرهنگ، اقتصاد و سیاست به عنوان نرم افزارهای تمدنی در آن تمدن (سخت افزار) واقع می شوند. دینی بودن یا سکولار بودن تمدن نیز منوط به غایت و عقلانیتی است که در خرده نظام های مختلف تمدنی قرار می گیرد. وقتی که یک تمدن دین الهی را پذیرا شود، تمدن صورت الهی به خود می گیرد و آن زمان که از چنین فرهنگی (دینی) تهی می شود، صورتی سکولار می یابد. البته باید توجه کرد که الهی بودن یک تمدن هرچند موجب قدسی شدن آن کالبد دنیوی می شود، ولی موجب نمی گردد که کارکرد دنیوی آن از دست برود. اساسا جامعه شناسان به جامعه کلانی که کارکرد های دنیوی لازم را نداشته باشد، تمدن اطلاق نمی کنند؛ ولی چه بسا جامعه بزرگی که کارکرد های دینی و آن جهانی را نداشته باشد اما به دلیل کارکردهای دنیوی اش عنوان تمدن داشته باشد. از این رو یک تمدن چه اسلامی و چه سکولار نمی تواند خود را از زندگی دنیوی و امورات این جهانی فارغ کرده و با تمرکز صرف بر مسایل آن جهانی، داعیه تمدن داشته باشد.

^{۱۱} محمد تقی کرمی قهی و جمعی از نویسندگان، جستاری نظری در باب تمدن، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۸، ص ۵۲

در اینجا ذکر این نکته ضروری می نماید که نیاز، محرک و موجد تمدن است. نیازها طلب پاسخ می کنند و پاسخ ها موجد نیازهای جدید اند. این زنجیره، زنجیره ای تمدنی ایجاد می کند. اگر نیازی ایجاد نشود یا به یک نیاز بر اساس ایدئولوژی خاصی پاسخ دیگری داده شود، تمدنی دیگرگون ساخته می شود.^{۱۲}

ویژگی دیگر هماهنگی و همسویی میان عناصر تمدنی است. اگر چنین هماهنگی و وحدتی وجود نداشته باشد، اساسا تمدنی شکل نمی گیرد. همین عنصر وحدت در تمدن است که ساحت های مختلف سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را در تمدن در مداری مشخص قرار می دهد و هویت آن تمدن را عینیت می بخشد. گفتنی است عامل تمایز میان تمدن ها نیز به تفاوت در نوع هماهنگی و اشکال مختلف انسجام در تمدن ها باز می گردد. برای تحقق چنین وحدتی در مقیاس تمدنی، ابتدا باید آن وحدت را در ساحت های جزئی تر ایجاد کرد و آنگاه از مجموعه عناصر وحدت بخش، وحدتی را در مقیاس کلان به وجود آورد. بدون وحدت زبانی، وحدت فرهنگی، وحدت سیاسی و وحدت ملی و همینطور وحدت دینی نمی توان به وحدت تمدنی و فراگیر فکر کرد و آن را عینیت بخشید. ویژگی دیگر، هویت داشتن و پویایی در تمدن است که در نتیجه تعامل خرده نظام ها در روندی همسو و هماهنگ به دست می آید. اگر مجموعه این ویژگی ها با عناصر تمدنی جمع گردد، آنگاه تمدن ظاهر خواهد شد.^{۱۳}

اکنون که با تمدن و مفهوم آن آشنا شدیم، خوب است بدانیم از نظر رهبران اسلامی مورد نظر ما، اصطلاح «تمدن» به چه معناست؟

در مقام مقایسه میان رهبران انقلاب اسلامی و جمعیت اخوان مصر، گروه اول چه از نظر کمی و چه از نظر کیفی بیشتر به مقوله تمدن و تمدن اسلامی پرداخته است. یعنی هم تعداد دفعاتی که این واژه در ادبیات رهبران انقلاب اسلامی استفاده شده و هم صراحتی که در استعمال این مفهوم به چشم می خورد، باعث شده تا رویکرد تمدنی رهبران انقلاب ایران شفاف تر و مفصل تر

۱۲ همان، صص 53-57
۱۳ همان

بنماید. به نظر می رسد توفیق رهبران انقلاب اسلامی در تشکیل حکومت و پیشروی ایشان در طی مراحل تحقق تمدن نوین اسلامی، از جمله دلایل این موضوع باشد.

روشن است که رویکرد اندیشمندان به مقوله ای همچون تمدن، برآیندی از سابقه علمی آنهاست. بر این اساس امام خمینی به عنوان مجتهدی جامع علوم و معارف دینی، وقتی می خواهد به مقوله تمدن پردازد، نظر به ابعاد نظری آن دارد. لذا در دیدگاه ایشان، تمدن به وجه غیر انضمامی و فرهنگی آن تعریف می شود. به عبارت دیگر حضرت امام برای تعریف تمدن، بیش از آنکه وجوه عینی و ساختارهای اجتماعی را مورد بررسی قرار دهند، به خاستگاه اعتقادی و جهان بینی تمدن عنایت دارند. بنابراین می توان اینگونه نتیجه گرفت که از نگاه امام خمینی تمدن به معنای فرهنگی است که بروز و ظهور اجتماعی یافته است.

مقام معظم رهبری اما نگاه مفصل تری به مقوله «تمدن» دارند. از نظر ایشان تمدن به معنای پیشرفت است.^{۱۴} البته معظم له معتقدند اینکه پیشرفت شامل کدام یک از عرصه های زندگی شود، بسته به فرهنگی ست که تمدن از آن برآمده است. اگر فرهنگ مادی باشد، تمدن حاصل از آن نیز متضمن پیشرفت، صرفا در عرصه های مادی و دنیوی است. و اگر تمدن برآمده از فرهنگ ناب دینی و توحیدی باشد، پیشرفت، همه عرصه های مادی و معنوی، فردی و اجتماعی را در بر می گیرد.^{۱۵} رهبر انقلاب معتقدند تمدن ها دارای دو بخش اساسی هستند: بخش سخت افزاری و بخش نرم افزاری. بعد سخت افزاری تمدن ها همان ابزار و وسایل یک تمدن اعم از اقتصاد، صنعت، اختراع، تبلیغات، تسلیحات و ... است. اما حیات تمدن به بخش نرم افزاری آن است که عبارت است از تمام الگوهای رفتاری و ارتباطی اعضای جامعه که در حوزه های مختلف اجتماع اعم از خانواده، دوستان، سیاست، جامعه و ... بروز می یابد. این بخش که در ادبیات رهبر انقلاب عنوان «سبک زندگی» به خود می گیرد، اصلی ترین بخش تمدن از نظر ایشان است.^{۱۶} بنابراین در نگاه مقام معظم رهبری نیز تمدن به ابعاد نظری و فرهنگی اش تعریف می گردد.

^{۱۴} مقام معظم رهبری، بیانات، 1391، قابل دسترسی در <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21252>، 13 آذر 93

^{۱۵} همان

^{۱۶} همان

کاربرد اصطلاح «تمدن» در ادبیات رهبران اخوان کمرنگ تر از رهبران انقلاب اسلامی است. همچنین مقایسه سید قطب و حسن بنا نشان می دهد، آنچه‌انی که سید به مقوله تمدن در آثار خویش پرداخته - اعم از نقد تمدن غرب، ویژگی های تمدن اسلامی و ... - بنا به این مساله نپرداخته است. اندیشه سیاسی - اجتماعی حسن بنا عمدتاً حول تاسیس جمعیتی اسلامی در مصر سامان می یابد. زیرا او معتقد است بازگشت مجدد به عزت و عظمت صدر اسلام، با اجرای اصلاحات دینی در جامعه توسط تشکیلاتی اسلامی به نام اخوان مسلمین امکان پذیر است. او با الگو قرار دادن تمدن گذشته مسلمین و دوران صدر اسلام، نشان می دهد که مانند دیگر شخصیت های مورد نظر ما، به آرمانی بنام تمدن اسلامی می اندیشد؛ اما آنگونه که دیگران به مقوله تمدن می پردازند، وی در بند تعریف اصطلاح تمدن نیست. به همین دلیل حداقل با مطالعه آثاری از وی که به زبان فارسی ترجمه شده، نمی توان گفت که البنا تمدن را دقیقاً چگونه تعریف می کند.

بر خلاف حسن بنا، سید قطب با صراحت بیشتری از تمدن، سخن می گوید. او جامعه صدر اسلام را نمونه کامل یک جامعه متمدن معرفی می کند و آن را در برابر جامعه جاهلی امروز قرار می دهد. وی معتقد است امروز دنیای اسلام، سراسر دچار جاهلیتی مدرن شده و از تمدن و آثار آن باز مانده است. با این نگاه جامعه به اصطلاح متمدن غرب، عین جاهلیت و توحش است. چراکه از اسلام و آموزه های آن بی بهره است.^{۱۷} بنابراین سید قطب در رویکردی شبیه به رویکرد تمدنی رهبران ایران، تمدن را به اسلام و فرهنگ توحیدی آن تعریف می کند. چنین دیدگاهی می تواند ناشی از سابقه وی در تفسیر قرآن و آموزش تعلیمات اسلامی باشد.

2-2 فرهنگ

واژه فرهنگ در زبان فارسی پیشینه ای دیرینه دارد و در بسیاری از متن های کهن شعر و نثر فارسی به ویژه تا سده هفتم هجری دیده می شود. در این دوره واژه فرهنگ عمدتاً به معنای علم، ادب، اخلاق و فضیلت به کار رفته است. اما امروزه این واژه کارکرد های گوناگونی یافته است. این تنوع کاربرد ناشی از تاثیرات زبان های اصلی تمدن غرب - انگلیسی، فرانسه و آلمانی - بر زبان فارسی است. لذا فرهنگ را می توان دارای دو معنای قدیم و جدید دانست. به عنوان مثال،

^{۱۷} سید قطب، چراغی بر فراز راه، ترجمه: حسن اکبری مرزناک، قم: نشر حر 13، ص 243

در ترکیبی مانند «با فرهنگ» مراد معنای قدیمی فرهنگ یعنی فضیلت و ادب است. در حالیکه در ترکیبی مانند «خرده فرهنگ» معنای جدید این واژه آنچنانی که در حوزه علوم انسانی مطرح می شود، مورد نظر است.

برای شرح معنای اخیر فرهنگ لازم است به بیان معنای اصطلاح **culture** بپردازیم. این واژه از زبان کلاسیک لاتین سرچشمه گرفته و در اصل به معنای کشت و کار یا پرورش بوده است. از دوران باستان تا نیمه قرن نوزدهم میلادی، **culture** همواره همراه با اصطلاح **civilization** به کار رفته است که هر دو اصطلاح به معنای کمال یافتن در ادب و علم از راه آموزش و پرورش بوده اند. البته هنوز نیز این معنا را چه در کاربرد عامیانه و چه در کاربرد دانشورانه خود نگاه داشته است. اما از نیمه قرن نوزدهم اصطلاح **culture** در آثار مردم شناسان و جامعه شناسان معنایی تازه به خود می گیرد که عبارتست از آن ویژگی ها و دستاوردهای جامعه انسانی که با ساز و کارهایی جز ساز و کارهای وراثت زیستی انتقال پذیر اند. در همین زمان تعریف کلاسیک فرهنگ از سوی تایلور انسان شناس انگلیسی (1832-1917) مطرح می شود. او معتقد است: فرهنگ کلیت درهم تافته ایست شامل دین، هنر، اخلاقیات، آداب و رسوم و هرگونه توانایی و عادت که آدمی به عنوان عضوی از جامعه به دست می آورد. به این معنا انسان بی فرهنگ یا جامعه بی فرهنگ دیگر در کار نیست. زیرا زندگی اجتماعی یعنی باهم زیستن به معنای در فرهنگ زیستن است.^{۱۸}

پارسونز جامعه شناس امریکایی معتقد است فرهنگ عبارتست از آن الگوهایی که به رفتار و فرآورده های عمل بشری مربوط است و می تواند بدون دخالت ژن های زیستی از نسلی به نسل دیگر منتقل شود. سوروکین می گوید فرهنگ در گسترده ترین معنای کلمه، مجموع چیزهایی است که با ارتباط آگاهانه و یا ناآگاهانه دو تن یا بیشتر که با یکدیگر سرو کار دارند، آفریده یا دگرگون می شود. همچنین هانتینگتن از جامعه شناسان متاخر مراد از فرهنگ را هر شیء، عادت،

^{۱۸} داریوش آشوری، تعریف ها و مفهوم فرهنگ، تهران: آگه، 1386، ص 27

اندیشه، نهاد و شیوه فکری یا عملی می داند که انسان می آفریند و سپس به نسل های بعد از خود انتقال می دهد.^{۱۹}

بنابراین فرهنگ را می توان خرده نظامی در داخل نظام کلان تمدنی تعریف نمود که خود دارای خرده نظام های کوچکتری مانند دین، هنر، اخلاق و ... است. نظام فرهنگی که محصول زندگی اجتماعی بشر و از اقتضائات آن است، در برابر جنبه زیستی زندگی انسان دانسته می شود. زیرا بر خلاف ویژگی های زیستی، قابل یادگیری و انتقال آگاهانه به نسل های بعدی جامعه است. اهمیت نظام فرهنگی در میان سایر خرده نظام ها تا به آنجاست که جهت گیری اصلی خرده نظام های سیاسی، اقتصادی، حقوقی و ... از سوی فرهنگ تعیین می گردد.

2-3 رابطه تمدن و فرهنگ

جامعه شناسان و مردم شناسان در مورد ارتباط فرهنگ با تمدن و نسبت میان آن دو، دیدگاههای گوناگونی دارند. برخی، آن دو را در یک معنا به کار برده اند و برخی دیگر، قائل به تمایز میان این دو مفهوم هستند. به عنوان مثال تایلور، تمدن و فرهنگ را مترادف یکدیگر می داند و هر دو را ترکیب پیچیده ای شامل علوم، اعتقادات، هنر، اخلاق و آداب و رسوم می داند.^{۲۰} هنری لوکاس نیز در مقدمه کتاب تاریخ تمدن خود، تمدن و فرهنگ را هم معنا می داند و تنها تفاوت آنها را به قلمرو معنایی شان باز می گرداند. او فرهنگ را به لحاظ مفهومی محدودتر از تمدن در نظر گرفته و برای تمدن معنایی اعم قائل می شود.^{۲۱} همچنین گی روشه تفکیک میان تمدن از فرهنگ را به کلی منکر شده و جدایی آن دو را کاملاً امری مصنوعی و غیر معقول می داند. به همین دلیل از استعمال تمدن در برابر فرهنگ پرهیز می کند.^{۲۲} جولیس گلد و ویلیام ل. کولب مضمون اصلی را نوعی ترادف میان فرهنگ و تمدن می دانند که در آن تمدن صورتی از فرهنگ به حساب می آید. در این میان ایشان به مضمون فرعی ای نیز اشاره می کنند که فرهنگ را در نقطه مقابل تمدن قرار می دهد. در این مضمون، معنای فرهنگ دربرگیرنده همه عقاید و

^{۱۹} همان، ص 43

^{۲۰} محمود روح الامینی، زمینه فرهنگ شناسی در علوم اجتماعی، تهران: دانشگاه پیام نور 1382، ص 48

^{۲۱} هنری لوکاس، تاریخ تمدن، ترجمه: عبدالحسین آذرنگ، تهران: سخن 1382، ج 1، صص 19-20

^{۲۲} گی روشه، کنش اجتماعی، ترجمه: هما زنجانی زاده، مشهد: دانشگاه فردوسی، 1367، ص 120

آفرینش های انسانی مربوط به اسطوره، دین، هنر و ادبیات است؛ حال آنکه تمدن به حوزه خلاقیت انسانی مرتبط با تکنولوژی و علم اشاره می کند.

در مقابل رویکرد ترادف تمدن و فرهنگ، دیدگاه تغایر این دو وجود دارد که هر یک را دارای معنایی مستقل و مجزا از دیگری می داند. این دیدگاه در بهترین حالت یا معتقد است فرهنگ روح تمدن بوده و یا اینکه هر یک را سطحی از یک واقعیت واحد تعریف می نماید. اسپنگلر آلمانی تمدن را مرحله ی واپسین یا روزگار پیری و افسردگی فرهنگ می داند؛ یا آلفرد وبر تمدن را با کارکردهای عینی و فنی جامعه و فرهنگ را با امور ذهنی مانند دین، فلسفه و هنر یکی می داند.^{۲۳} داریوش آشوری، فرهنگ شناس ایرانی معتقد است تمدن به نظام های بزرگ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی اشاره دارد که از نظر جغرافیایی نیز واحد کلانی را در یک قلمرو پهناور در بر می گیرد، اما فرهنگ به تنهایی می تواند از آن مردمی باشد که در یک قبیله به صورت ابتدایی زندگی می کنند.^{۲۴} در نظر مک ایور فرهنگ را باید معادل حالات زندگی مانند ایدئولوژی، دین و ادبیات دانست و در مقابل تمدن را به معنای تشکیل جامعه، نظام و کنترل سازمان های اجتماعی بدانیم. همچنین کروبر فرهنگ را به ارزش های اجتماعی و تمدن را به واقعیت های اجتماعی مرتبط می داند.^{۲۵}

با توجه به آنچه که گفته شد، به نظر می رسد همه تمدن ها مبتنی بر یک فرهنگ معین هستند. فرهنگی که با رشد و اعتلای خود، زمینه را برای دستیابی جامعه به مدنیت فراهم نموده است. اما نگاهی به زندگی قبیله ای که امروز در برخی نقاط جهان همچنان ادامه دارد، نشان می دهد که بهره مندی یک جامعه از فرهنگ مستلزم بهره مندی آن از تمدن نیست. چه بسیار قبایل غیر متمدن و ابتدایی که در عین دوری از تمدن، دارای فرهنگی مشخص و مخصوص به خود بوده اند. بنابراین نمی توان فرهنگ و تمدن را لازم و ملزوم یکدیگر یا مترادف باهم دانست. چرا که

^{۲۳} داریوش آشوری، تعریف ها و مفهوم فرهنگ، تهران: آگه 1386، ص 41

^{۲۴} همان صص 128-129

^{۲۵} محمود روح الامینی، زمینه فرهنگ شناسی در علوم اجتماعی، تهران: دانشگاه پیام نور 1382، ص 49-50

واقعیت عینی، حکایت از تمایز این دو دارد. در عین حال نمی توان ادعا کرد که این دو مفهوم کاملاً مستقل از یکدیگرند و نسبتی میان آنها برقرار نیست.

بر اساس تعریفی که پیش از این ارائه دادیم، می توان فرهنگ را روح تمدن دانست. گفته شد هر تمدنی مبتنی بر دو رکن است: جهان بینی و نظام تاریخی (اجتماعی). فرهنگ دقیقاً همان جهان بینی ای است که ارکان نظام تمدنی در حوزه سیاست، اقتصاد، اجتماع، حقوق، علم و ... را ساماندهی می کند. یعنی فرهنگ در جای جای نظام تمدنی خودنمایی می کند و ساختار و محتوای هر خرده نظام را تعیین می نماید. لذا فرهنگ تمدن نیست اما مبنایی است که بدون آن، تمدن هیچ گاه شکل نخواهد گرفت. برخی از اندیشمندان مسلمان نیز درباره نسبت میان فرهنگ و تمدن دارای چنین رویکردی هستند. به عنوان مثال مالک بن نبی الجزایری یا دکتر علی شریعتی، در عین تفکیک میان فرهنگ و تمدن، فرهنگ را روح تمدن می دانند. بر این اساس آنچه به کالبد تمدن حیات می بخشد، فرهنگ است.^{۲۶}

4-2 اجزاء و عناصر تمدن

همانطور که اشاره شد، تمدن مقوله ای چند بعدی و مرکب از عناصر گوناگون است. به همین دلیل اندیشمندان آن را از جنس «نظام» یا «سیستم» دانسته اند. مؤید تاریخی این مطلب نیز تلاش دانشمندان علوم مختلف، در طول تاریخ برای بررسی ابعاد تمدن است.

تمدن به عنوان یک نظام کلان اجتماعی دارای مولفه های فراوانی است که در اینجا بحث را از عناصر کلان آغاز می کنیم و در ادامه به اجزای خردتر تمدن می رسیم. گفتیم تمدن ها دارای دو مؤلفه اساسی هستند: اول جهان بینی و دوم نظام کلان اجتماعی. در مقایسه اهمیت این دو رکن، به نظر می رسد اهمیت رکن اول به لحاظ میزان تاثیر در شکل و محتوای تمدن، به مراتب بیشتر باشد. نظام تاریخی کالبدی است که حیاتش را از جهان بینی می گیرد؛ یا به تعبیر دیگر سخت افزاری است که با نرم افزار جهان بینی فعال می شود. در مقام مقایسه میان تمدن ها نیز، آنچه تمدنی را از دیگر تمدنها جدا می کند، خاستگاه اعتقادی آن است که مناسبات درون تمدن را

^{۲۶} رضوان السید، اسلام سیاسی معاصر در کشاکش هویت و تجدد، ترجمه مجید مرادی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ص 67

معین می نماید؛ در غیر این صورت تمدن ها از حیث نظام بودنشان چندان تفاوتی با یکدیگر ندارند. همه تمدن ها از خرده نظام های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، حقوقی و ... بهره مندند. آنچه که از یک نظام اجتماعی در یک سو تمدن غرب می سازد و در سویی دیگر تمدن اسلامی، جهان بینی متفاوت آنهاست که در عبارتی عام از آن تعبیر به فرهنگ می شود.

بنابراین همه تمدن ها از جمله تمدن اسلامی، در وهله اول دارای یک عنصر اساسی هستند که بر مبنای آن گسترش می یابند و آن همان جهان بینی یا خاستگاه اعتقادی است. عنصر اساسی دیگر نظام اجتماعی کلانی است که بر اساس این جهان بینی شکل گرفته و توسعه می یابد. شاید بتوان چنین تعبیر نمود که جهان بینی و نظام اجتماعی دو روی سکه تمدن هستند. در یک روی سکه، وجه انتزاعی و ذهنی غالب است که همان جهان بینی است و روی دیگر وجه عینی و عملی تمدن است که در قالب نظام کلان اجتماعی ظهور می یابد. سایر عناصر یک تمدن زیر مجموعه یکی از این دو عنصر هستند.

جهان بینی تمدن می تواند مبنای متفاوتی داشته باشد. به عنوان مثال تمدن غرب بر اساس جهان بینی ای شکل گرفته که مبنای آن فلسفه است. به نحوی که غرب مدرن، فیلسوفان را پیامبران عصر تجدد می داند. یعنی همانگونه که در جهان دینی پیامبر شیوه زیستن را می آموزد و معنای زندگی را تبیین می کند، در دنیای مدرن این فیلسوف است که زندگی و اهداف آن را مشخص می کند. در حالیکه در تمدن اسلامی، عنصر اساسی جهان بینی، دین اسلام و فرهنگ توحیدی آن است که همه شئون تمدنی را در پرتو هدایت خود انسجام می بخشد. اهمیت عنصر جهان بینی تا بدانجاست که کوچکترین تفاوت در این بخش منجر به گسست های بزرگ در حالت مطلوب تمدنی می شود و فاصله ای به اندازه تمدن غرب با تمدن اسلامی ایجاد می کند.

عمده مولفه ها و عناصر تمدن، ناظر بر وجه عینی آن یعنی نظام کلان اجتماعی هستند. بر اساس نظریه جامعه شناختی هر نظام کلان اجتماعی از خرده نظام های کوچکتری در داخل خود تشکیل شده است. اندیشمندان غالباً در سازه های تمدن به نظام اقتصادی، فرهنگی و سیاسی تاکید کرده اند و آنها را در صورت بندی اجتماعی ساختار تمدن، ضروری دانسته اند. با این همه برخی از خرده نظام های اجتماعی که اثرگذار در تمدن هستند، مورد توجه لازم قرار نگرفته اند.

نظام تاریخی از این جمله است. سنت های گذشته و بلکه هرآنچه در تاریخ تمدن ها در سطح کلان رخ داده به تعبیر نیچه دارای نیروی تاریخی است که نه تنها در شکل گیری تمدن ها اثرگذار بوده بلکه در حال و آینده آن ها نیز حضوری جدی دارد. در نظر ویکو مورخ و فیلسوف ایتالیایی حرکت جامعه یک حرکت دایره وار بسته نیست، بلکه حرکتی مارپیچی است که رفته رفته بدان افزوده می شود؛ لذا دوره های بعدی هم اصلاح و تکمیل دوره های پیشین است. با چنین نگرشی، گسست تاریخی در هیچ تمدنی توجیهی نخواهد داشت؛ نه می توان قرون وسطای غربی را از رنسانس غربی جدا کرد و نه پست مدرنیته را از مدرنیته جدا انگاشت. تاکید بر نقش نظام تاریخی در تمدن نه به معنای یکسان گرفتن تمدن با تاریخ است و نه به مفهوم نگرش تاریخی به تمدن. بلکه تاکید بر نظام تاریخی، تاکید می کند بر دیرینه ی یک تمدن که به مثابه بخشی از عوامل تمدن ساز در حیات تمدنی نقش آفرینی می کند.^{۲۷}

از دیگر عناصر اصلی تمدن، نظام دینی یا همان نظام باورهای جمعی در تمدن است. در این عبارت مراد ما از دین در تمدن، نه صرفا دین آن جهانی بلکه دین مطلق است که شامل ادیان این جهانی نیز می شود. در واقع در اینجا همان تعریف دورکیم مدنظر است که دین را نظام یکپارچه ای از اعتقادات و اعمال مرتبط با امور مقدس - اموری که حرمت یافته و ممنوع اند - بدانیم. در این صورت دین انحصاری در آموزه های وحیانی و الهی نداشته، شامل ادیان خودساخته بشری نیز خواهد شد.^{۲۸} با این نگاه جای دین همیشه در قلب و مرکز تمدن هاست و آن فلسفه ای هم که اکنون در قلب تمدن غرب جای گرفته، خود را بدل به دین جمعی کرده است. نظام دینی در این معنا عامل انسجام و وحدت است و خرده نظام های تمدنی را برای شکل گیری هویت واحد تمدنی درهم می آمیزد و سیستمی هماهنگ ایجاد می کند. البته اگر دین را نهادی در کنار دیگر نهادهای اجتماعی تلقی کنیم - دین به معنی خاص آن مد نظر ما باشد، آنگاه نه دین و نه دیگر نهادهای اجتماعی هیچ کدام نمی توانند عاملی برای انسجام و هماهنگی میان خرده نظام های

^{۲۷} محمد تقی کرمی قهی و جمعی از نویسندگان، جستاری نظری در باب تمدن، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی 1388، صص 59-63

^{۲۸} همان

تمدن باشند. اهمیت دین در نظام کلان تمدنی تا آنجاست که نظام عقلانی اجتماعی و فلسفی موجود در تمدن همواره در پرتو دین برگزیده در آن تمدن شکل می گیرد.

یکی دیگر از مؤلفه های تمدن، نظام اخلاقی آن است که در شکل گیری تمدن ها بسیار موثر است. نظام اخلاقی که متضمن نهاد اخلاق و عقلانیت اخلاقی است مانند دیگر سازه های تمدنی اگر تبدیل به دین شده باشد - دین اخلاقی - همچون تمدن های باستان شرق دور نقش محوری را در وحدت بخشی به عناصر تمدنی خواهد داشت. اما اگر اخلاق به مثابه یک نهاد در کنار دیگر نهادهای اجتماعی تعریف شود، آنگاه کارکردی مجزا، مستقل و محدود خواهد داشت. شاید این سوال پیش بیاید که در مقایسه میان نظام دینی و نظام اخلاقی کدام یک در شکل گیری یک تمدن نقش محوری داشته و کدام یک در حاشیه است. به نظر می رسد اخلاق در نسبت با دین جایگاه مهم تری داشته باشد. زیرا انتخاب یک دین، خود فرآیندی اخلاقی را طی می کند. لذا اخلاق مقدم بر دین - اعم از انسانی یا الهی - است. اینکه جوامع انسانی دین طبیعی را برگزینند یا الهی یا مارکسیسم و یا لیبرالیسم را برگزینند، منوط به تصمیمی اخلاقی در آن جامعه است.^{۲۹}

گفتنی است دو خرده نظام اخیر آنگاه چنین اهمیتی می یابند که حکم خاستگاه اعتقادی یک تمدن را بیابند. یعنی زمانی که جهان بینی تمدن مبتنی بر دین - به معنای عام آن - یا اخلاق - به معنای دین جمعی - باشد.

به هر حال عناصری که در این جا مطرح شد، از جهت نظری برجستگی بیشتری دارند زیرا نسبت به سایر نظام ها، بیشترین تاثیر را در حوزه جهان بینی دارند. در ادامه به خرده نظام هایی می پردازیم که از حیث عملی و عینی قابل توجه بوده و بیشترین اثرگذاری را در ساحت عینیت تمدن از خود به جای می گذارند.

این سنخ از خرده نظام هایی که در تمدنها وجود دارد به مثابه سخت افزار یک تمدن، در صورت بندی تمدن ها نقشی تعیین کننده دارند. از آن جمله می توان به نظام سیاسی و نظام اقتصادی در تمدنها اشاره کرد.

در نظام سیاسی آنچه اهمیت بیشتری دارد، قدرت به مثابه یک عامل بیرونی - که مصداق آن در دولت تعین می یابد- است که بر حوزه های مختلف تمدنی اثرگذار می باشد. هرچند به لحاظ اثر پذیری از قدرت، تفاوت بسیاری میان تمدن ها وجود دارد. به عنوان مثال در نظام های استبدادی، قدرت، تمام حوزه های اجتماعی اعم از دین، علم، اقتصاد، اخلاق و حتی نظام تاریخی را در می نوردد و همه را در راستای اهداف فردی و سیاسی تنظیم می نماید. در حالیکه در نظام های دموکراتیک، قدرت و دولت، یک نهاد اجتماعی به حساب می آید بنابراین دارای کارکرد محدود تری است.

یکی دیگر از مهم ترین مؤلفه های عینی تمدن ، نظام اقتصادی است. در تمدن های پیشین نظام اقتصادی به مثابه یک نهاد مستقل، کارکردهای امروزی را در صورت بندی تمدن ها نداشته است. بر این اساس هرچند در توصیف برخی تمدن های پیشین، می توان اقتصاد را همچون رسانه و ارتباطات در عصر قدیم، در حاشیه قرار داده، جایگاه آن را در شکل گیری تمدن ها ناچیز دانست ولی امروزه در مواجهه با جهان مدرن که در آن اقتصاد به منزله یک واقعیت اثرگذار و فراگیر در تعاملات تمدنی حضور می یابد، نمی توان آن را چه در فهم تمدن ها و چه در تاسیس آنها نادیده انگاشت و در تحلیل های تمدنی به آن اشاره ای نکرد. امروزه تکنولوژی معیشتی و انگیزه های اقتصادی و نگرش پولی که مرز امکانات هر تمدن را معلوم می کند، در ذهن بشر، جای دین و بلکه خدا را گرفته و همه ساحت های تمدنی را زیر سیطره خود درآورده است. لذا امروزه پیگیری مطالعات تمدن پژوهی بدون بررسی نظام اقتصادی غیرممکن می نماید.

نظام ارتباطات و رسانه از دیگر خرده نظام های تمدن به شمار می رود. از آنجایی که تمدن ها با توسعه و تثبیت روابط اجتماعی در جامعه ساخته می شوند، لذا نظام ارتباطی در شکل گیری و تداوم حیات یک تمدن، بسیار اثرگذار است. به عبارت دیگر همه تمدن های تاریخ مبتنی بر شکلی از نظام ارتباطات بوده اند. هرچند شکل و ساختار نظام ارتباطات امروزی، با اشکال پیشین آن بسیار متفاوت است. امروزه با افزایش جمعیت جهان و گسترش بیش از پیش جوامع، ابزارهای ارتباطی نیز توسعه یافته اند. این توسعه در دو جنبه کمی و کیفی صورت گرفته است. اگر در گذشته ارتباطات یک جامعه بر اساس ارتباطات درون گروهی میان گروههای چند نفره شکل می

گرفت، یا برقراری ارتباط نیازمند سفرهای طولانی بود، یا اینکه تنها راه ارتباط دستخط و نامه بود، امروزه با توسعه ابزارهای ارتباطی و شکل گیری رسانه های جمعی، ارتباطات اولاً آسان و ثانياً گسترده شده است. به این ترتیب نظام ارتباطات در تمدن امروزی غرب با نظام ارتباطات تمدن اسلامی در سده های اولیه کاملاً متفاوت است. به نحوی که می توان گفت جایگاه و اهمیت این خرده نظام در میان دیگر خرده نظام های تمدنی نسبت به گذشته ارتقا یافته است. رسانه های ارتباط جمعی از جمله شبکه های ماهواره ای، سایت های متعدد خبری و تبلیغاتی، روزنامه ها و مجلات گوناگون چنان قدرتی در ایجاد تغییر در سایر خرده نظام ها یافته اند که به هیچ وجه نمی توان از نقش آن در نظام کلان تمدنی غافل شد. لذا تشکیل یک تمدن جدید در شرایط کنونی نیازمند توجه به خرده نظام ارتباطات و رسانه است.

از دیگر مولفه های اساسی در یک تمدن، نظام حقوقی آن است. این خرده نظام بیش از دیگر خرده نظام ها متأثر از جهان بینی تمدن است. چراکه ناظر بر حقوق و وظایف روابط انسانی و قوانین و مقررات روابط ساختاری درون تمدنی است و بدون شک آنچه که این امور را تعیین تکلیف می کند آن خاستگاه اعتقادی است که نقش انسجام بخشی و هویت دهی به جامعه متمدن را دارد. همچنین نظام حقوقی به واسطه موضوعش در همه خرده نظام های دیگر حضور می یابد تا به وسیله قوانین و مقررات، به تنظیم روابط سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... بپردازد. لذا از اصلی ترین مولفه های یک تمدن به شمار می آید.

خرده نظام اجتماعی نیز از دیگر عناصری است که تمدن بدون آن ساخته نمی شود. این خرده نظام متفاوت از نظام کلان اجتماعی است که در ابتدای این بخش به آن پرداخته شد. خرده نظام اجتماعی در کنار دیگر خرده نظام ها، مجموعاً نظام کلان اجتماعی را می سازند که اصطلاحاً به آن تمدن می گوئیم. خرده نظام اجتماعی متشکل از نهادهای گوناگون جامعه ایست که متمدن شده است. موضوعات از قبیل نهاد خانواده، نهاد تعلیم و تربیت، بهداشت و سلامت، روابط اجتماعی - گروههای خویشاوندی و دوستان - و موضوعات دیگر از جمله مواردی است که ذیل خرده نظام اجتماعی تمدن مورد بررسی قرار می گیرد.

و اما نکته پایانی این بخش؛ مرکزیت یافتن یک عنصر در میان سایر عناصر تمدنی در فرآیندی کاملا سیستمی رخ می دهد. یعنی چنین نیست که با نگاه به یک عنصر بتوان گفت آن عنصر مرکزی یا حاشیه ای است. بلکه هر عنصر و مولفه ای را باید در سیستم آن تمدن مشاهده کرد تا بتوان در مورد مرکزی یا حاشیه ای بودن آن نظر داشت.^{۳۰} به عنوان مثال، باید تاثیر و تاثر متقابل میان اقتصاد و اخلاق، اقتصاد و فرهنگ یا اقتصاد و سیاست را در نظر گرفت تا بتوان به جایگاه اقتصاد و روابط آن با دیگر عناصر تمدنی دست پیدا کرد. این نسبت ها هم در همه تمدن ها یکسان نیست و متناسب با عوامل گوناگونی تغییر می کند که از آن جمله است: جهان بینی، شرایط سیاسی اجتماعی و پیشینه تاریخی. ممکن است شرایطی همچون جامعه صنعتی معاصر، فرهنگی لیبرالیستی را اقتضا کند و جای دیگر هم ممکن است خود فرهنگ در ساحت های مختلف زندگی اعم از قدیم و جدید ظهور یافته و به مثابه نیروی پویای انقلابی عمل کند.

بنابراین بر پایه تفاوت های تمدنی، می توان گفت که یکی از سازه های اصلی تمدن که موجب امتیاز یک تمدن از دیگر تمدن ها می شود، روابط سیستماتیک میان خرده نظام های تمدنی است که در نتیجه آن هر تمدنی متفاوت از دیگر تمدن ها خواهد شد.^{۳۱} همین فرآیند تاثیر و تاثرهای متقابل است که نهادی از نهادهای اجتماعی را تقویت کرده و بدان موقعیتی ممتاز می بخشد و دیگری را به کلی از متن خارج کرده و آن را از کارکردهای احتمالی اش محروم می کند. از همین جا می توان نکته ای را دریافت و آن اینکه همواره عامل زوال تمدنها نه از بین رفتن خرده نظام ها بلکه گاه اختلال در سیستم و هارمونی آن تمدنی است که موجب می گردد عناصر تمدنی از هم گسیخته شده و هریک در محدوده فردی شان محصور گشته و نقش تمدنی شان زایل گردد. همانگونه که در بحث احیای تمدن نیز گفتیم منظور از این مفهوم، احیای روابط سیستماتیک و هارمونی میان عناصر تمدنی است که البته می تواند و باید قرین خلق خرده نظام های جدید باشد.

5-2 احیای تمدن

^{۳۰} همان، ص 86
^{۳۱} همان

پیش از این مفهوم تمدن را تعریف کردیم. لازم است قبل از توضیح اصطلاح «احیای تمدن»، به واژه احیا پردازیم. در لغتنامه های مشهور زبان فارسی، واژه احیا را اینگونه تعریف نموده اند:

زنده کردن، زنده گردانیدن، زراعت کردن زمین های موات و امثالهم.^{۳۲}

احیای تمدن اسلامی و این موضوع که آیا اسلام می تواند مجددا تمدن سازی کند یا نه، از مسائل بحث برانگیز تمدنی در عصر کنونی است. اساسا فراز و نشیب تمدن ها مانند پیدایش و نابودی ارگانسیم موجودات زنده نیست. یعنی تنها یک دوره زندگی ندارد و اینگونه نیست که یکبار اوج بگیرد و سپس افول کند و دیگر بار هرگز به اوج نرسد. بلکه هر تمدنی از جمله تمدن اسلامی ممکن است در طول حیات خود چندین قله داشته باشد. ممکن است اوج و حضيض هایی به خود ببیند و هیچ چیزی که مخالف امکان تجدید حیات آن باشد، وجود ندارد.^{۳۳}

در ادبیات دانشمندانی که پیرامون موضوع تمدن سخن گفته اند، اصطلاح احیای تمدن ناظر بر ترمیم و بازسازی گذشته است. البته احیا صرفا به معنای بازگشت به گذشته نیست بلکه، دربرگیرنده خلاقیت و نوآوری نیز هست. در اینجا لازم است به نکته ای که در همین رابطه مطرح می شود پردازیم. برخی معتقدند وقتی از احیای تمدن اسلامی سخن می گوئیم به گذشته می نگریم و هنگامی که از خلق تمدن اسلامی بحث می کنیم به آینده نظر داریم. بنا بر فرض اول، مقصود نهایی ما، گذشته است و می خواهیم دوباره به آن برسیم اما بر اساس فرض دوم، گذشته درخشان ما نقطه آغازین حرکت است نه نقطه پایانی. تعبیر احیا به معنای اتکا به گذشته است و خلق به معنای ابتکار و نوآوری.

همچنانی که در تعریف تمدن گفته شد، هر تمدن از یک سو مشتمل بر یک نظام کلان اجتماعی و از سوی دیگر مبتنی بر یک جهان بینی است. روشن است که نظام کلان اجتماعی تمدن نوین اسلامی با گذشته کاملا متفاوت است. چراکه در پی تغییرات گسترده تاریخی، سیاسی، اجتماعی و ... امت اسلامی، نیازمند نظام کلان اجتماعی نوینی است. نظامی که در عین بهره مندی از اصول ثابت اعتقادی اسلام، متناسب با شرایط زمانه باشد. به عبارت دیگر اگرچه اصول و مبانی

^{۳۲} محمد معین، فرهنگ فارسی، تهران: انتشارات امیرکبیر، 1391، ج 1، ص 162

^{۳۳} شریف، م.م، تاریخ فلسفه در اسلام، زیر نظر نصراله پورجوادی، چاپ اول: مرکز نشر دانشگاهی 1362، ج 1، صص 4-5

جهان بینی توحیدی اسلام، به صورتی لایتغیر همچنان پابرجاست، اما نیازمند ظهور این اصول به صورت ساختارهای اجتماعی کارآمد و مناسب عصر حاضر هستیم. بنابراین نه تنها نمی توان با تکرار تمدن گذشته مسلمین، تمدن نوین اسلامی را برپا نمود، بلکه اساسا تکرار تجربه تمدنی گذشته غیر ممکن می نماید. زیرا آنچه که ساخته می شود تفاوتی ماهوی با تجربه گذشته دارد.

لذا منظور از احیا، برقراری دوباره پیوندی است که می بایست میان نظام کلان اجتماعی و جهان بینی جامعه اسلامی برقرار باشد. پیوندی که در تمام سالهای پس از انحطاط تمدن مسلمین از هم گسسته بوده است. که این امر لزوما به معنای گذشته گرایی نیست؛ در این معنا نه تنها تمایزی میان دو اصطلاح احیا و خلق نیست، بلکه این دو در طول یکدیگر هستند.

با این تفسیر می توان گفت در راه تشکیل تمدن نوین اسلامی، نیازمند احیا و خلق به صورت توانمند هستیم. آنگاه که در باب اصول و مبانی اعتقادی و جهان بینی اسلامی سخن می گوئیم، عمدتا در پی احیا و تجدید آنها هستیم و آن زمان که با ساختارهای اجتماعی و شرایط عصری حاضر رو به رو می گردیم، ناگزیر از خلق مواد لازم برای تمدن جدید اسلامی هستیم. بنابراین به نظر می رسد ترکیبی از خلق و احیا می بایست دستور کار قرار گیرد. از نگاهی دیگر می توان اینگونه تعبیر نمود که منظور از احیای تمدن اسلامی خلق یک تمدن جدید بر اساس یافته های نسل جدید مسلمین و میراث گرانبهای گذشتگان است. و این فرایند از الزامات نوینی اطاعت می کند که از تمدن گذشته مجزاست.

این نکته نیز قابل تامل است که در زمینه احیای تمدن، در میان دانشمندان تقریبا اتفاق نظر وجود دارد؛ به این معنا که تاکنون نویسنده ای پیدا نشده است که به صراحت علیه امکان احیای تمدن استدلال کرده باشد.^{۳۴} حتی حامیان سرسخت نظریه ادواری مانند توین بی نیز امکان احیای مجدد را نفی نمی کنند. وی در جریان فراز و فرود تمدنها معتقد به چالش و واکنش دائمی است. چالش هایی که در برابر یک تمدن به وجود می آیند، آن را تشویق می کنند که یک قدم به جلو پیش برود و خود را ترمیم کند.

^{۳۴} مهدی مظفری، تاملات نظری بر احیای تمدنها، انتخاب، 1 مرداد 1382، ص 6

ساموئل هانتینگتن نیز امکان احیا و بازسازی مجدد تمدن ها را نفی نمی کند. به نظر او اضمحلال تدریجی و نامنظم تمدن غربی ممکن است تا قرنیه که در پیش است ادامه پیدا کند؛ یا غرب بتواند به دوره ای از احیا برسد و موقعیت خود را به عنوان رهبری که تمدن های دیگر از آن پیروی و تقلید می کنند، دوباره مستحکم کند.^{۳۵}

همچنین به نظر ابن خلدون احیای مجدد یک تمدن بستگی دارد به استعداد و توانایی افراد متفکر و روشنفکر در دوره اضمحلال و احیای مجدد عصبیت تحت حمایت یک نظم نوین جهانی.^{۳۶}

بسیاری از رهبران و متفکران اسلامی مانند امام خمینی(ره) رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران، سید قطب از رهبران جمعیت اخوان المسلمین مصر، مودودی، حسن ترابی رهبر بنیادگرایی اسلامی سودان و دیگران طرفداران جریان «احیا گری اسلامی» در جغرافیای اسلام هستند. جریان مذکور به زمان و مکان خاصی اشاره می کند که در آن اسلام به عنوان یک جهان بینی مشخص، یک نظام تمدنی معین ایجاد کرد. این دوره به لحاظ زمانی با تشکیل حکومت اسلامی توسط پیامبر(ص) در مدینه النبیه آغاز می شود و تا سده های یازدهم و دوازدهم هجری پایان می یابد. به لحاظ مکانی نیز این دوره شامل همه جغرافیای اسلامی در آن زمان می شود. در نگاه طرفداران این جریان «احیا» به معنای یک «احیای کامل همه جانبه» است که اساسا هیچ ارتباطی با فرایند مدرنیزاسیون غربی ندارد. از این جهت احیاگری اسلامی به مثابه ابزاری برای تاسیس یک جامعه متمدن نوین اسلامی است که در آن شریعت اعمال می شود. یعنی تمدنی که خاستگاه اعتقادی آن شریعت اسلام است، که اگر اسلام را در همه جهات احیا کنیم، می توانیم به جامعه متمدن مطلوب دست یابیم.

البته اعتقاد به احیاگری اسلامی را نباید به معنای مخالفت کامل با تمام ابعاد تمدن غرب دانست. آنچنانی که رهبران مذکور نیز به عنوان مثال با علم و فناوری روز دنیا مخالفتی نداشتند و تمدن آینده اسلامی را بی بهره از آن تصور نمی کردند. امام خمینی(ره) در وصیت نامه سیاسی-

۳۵ همان
۳۶ همان

الهی خود می نویسد: «اگر مظاهر تمدن، نوآوریها، اختراعات و صنایع پیشرفته باشد، نه اسلام و نه هیچ دین موحد دیگری مخالفتی با آن ندارد. اما اگر تمدن و تجدد - آنچنانی که روشنفکران حرفه ای می گویند- به معنای آزادی در همه چیزهای غیرقانونی و غیر شرعی باشد - مثل فساد و فحشا و حتی همجنس بازی و چیزهایی از این قبیل- این چیزها با همه ادیان آسمانی در تضاد است. همانطور که با متخصصان علمی و عقل گرایان هم تضاد دارد».^{۳۷}

بنا بر آنچه گفته شد احیای تمدن در برقراری پیوند دوباره، میان ارکان تمدن تعریف می شود. پیوند مجدد میان دو رکن نظام کلان اجتماعی و جهان بینی. دو رکنی که از حیث کالبدی در همه تمدن ها و در همه اعصار ثابت هستند اگرچه طبیعتا به لحاظ محتوایی از زمانی به زمان دیگر و از مکانی به مکان دیگر دستخوش تغییر و تحول می شوند. لذا سخن گفتن از احیای تمدن، نه تنها به معنای بازگشت به گذشته نیست، بلکه به معنای خلقی جدید است که دغدغه پاسداشت میراث گذشتگان را داراست.

6-2 انحطاط تمدن

انحطاط را در لغت به «انقراض»، «زوال»، «پستی» یا «پست شدن» معنا کرده اند. اما برای فهم اصطلاح «انحطاط تمدن»، رجوع به نظر صاحب نظران این حوزه کارگشاست. همانطور که گفته شد تمدن ها در طول حیات خود مراحل مختلفی را پشت سر می گذارند. ویل دورانت معتقد است تمدنها با ارزش های متعالی متولد می شوند اما به تدریج دانش و فنون حاصل از آن جایگزین ارزشها می شوند و در ادامه با تشدید جدال میان دانش و ارزش، تمدن در آستانه انحطاط قرار می گیرد.^{۳۸}

^{۳۷} همان

^{۳۸} ویل دورانت، تاریخ تمدن: مشرق زمین گاهواره تمدن، ترجمه احمد آرام، چاپ دوازدهم، انتشارات علمی و فرهنگی 1385، ص 38

بر اساس دیدگاه ابن خلدون تمدن ها با دوره ای از مبارزات اولیه شکل می گیرند، با استبداد تا مدتی دوام می یابند و در پایان با شیوع فساد و تجمل خاتمه می یابند.^{۳۹} اندیشمند دیگر جهان اسلام مالک بن نبی الجزایری است که سیر تمدن اسلامی را به سه مرحله روح، عقل و غریزه تقسیم کرده است. در نگاه او اگر غرایز انسان جایگزین عقل او شوند، تمدن سیر نزولی خود را آغاز کرده است.^{۴۰} زرین کوب نیز معتقد است فقدان وحدت و انسجام که ابتدا موجب رکود و سستی یک تمدن می شود، در نهایت زمینه انحلال آن را فراهم می کند.^{۴۱}

هجوم خارجی از دیگر عوامل انحطاط یک تمدن به حساب می آید.^{۴۲} عاملی که بارها تمدن اسلامی را تهدید کرده است که از آن جمله می توان هجوم مغولان به دنیای اسلام را مثال زد. انزوا طلبی عامل دیگری در زوال تمدن هاست. قطع ارتباط با جهان خارج اولاً موجب افت خلاقیت و نوآوری یک جامعه متمدن می شود و ثانیاً خطر تجزیه طلبی و تعصب گرایی را در آنان افزایش می دهد. از دیگر عوامل انحطاط تمدن ها می توان به آشفتگی در تولیدات فنی و تکنیکی اشاره کرد. یعنی نیروی انسانی به جای تلاش در جهت تولید به سوی اتلاف هزینه ها و سرمایه ملی می رود؛ که این عامل عمدتاً در تمدن های متاخر دیده می شود.

آنچه در بالا ذکر شد مجموعه ای از عوامل انحطاط تمدن ها بود. ابتلا به بخش اعظم این عوامل موجب شد تا در سده های یازدهم و سیزدهم هجری، دنیای اسلام به سطح پایینی از منحنی تمدنی خود برسد؛ به نحوی که اگر دعوت مجدد به احیای ارزش ها در دهه های بعد نبود، این سیر نزولی تداوم می یافت.

2-7 تمدن اسلامی

برای توضیح تمدن اسلامی می توان از دو گونه تعریف بهره برد: تعریفی که ناظر بر مراحل تحول تمدن اسلامی در طول تاریخ، از صدر اسلام تا عصر حاضر است. چنین تعریفی با

^{۳۹} عبدالرحمن ابن خلدون، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ص 164

^{۴۰} اسعد عمرانی، مالک بن نبی اندیشمند مصلح، ترجمه صادق آئینه وند، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، صص 197-231

^{۴۱} عبدالحسین زرین کوب، کارنامه اسلام، تهران: امیر کبیر 1369، صص 22

^{۴۲} ایولاکوست، جهان بینی ابن خلدون، ترجمه مظفر مهدوی، تهران: 1363 ص 116

رویکردی عینی و مصداقی، تمدن اسلامی را به عنوان یک تجربه تاریخی تشریح می نماید. گونه دیگر، تعریفی است که تمدن اسلامی را یک اصطلاح علمی دانسته و با رویکردی انتزاعی و معیاری به بررسی ابعاد نظری این مفهوم می پردازد. ابتدا رویکرد اخیر را مورد بررسی قرار می دهیم.

2-7-1 تعریف معیاری:

اصطلاح تمدن اسلامی نشان می دهد آنچه مورد مطالعه ماست اولاً تمدن است و ثانیاً اسلامی است. موضوع مورد مطالعه تمدن است؛ یعنی یک نظام کلان اجتماعی مبتنی بر یک جهان بینی مشخص. تمدن اسلامی مانند دیگر تمدن ها مبتنی بر یک جهان بینی معین است که شاکله همه خرده نظام هایش را، همان می سازد. اسلامی بودن موضوع مورد مطالعه ما ناظر بر همین حیث است. اسلام؛ که به عنوان دین خاتم، متکفل همه ابعاد زندگی بشر اعم از فردی و اجتماعی است. دینی که آموزه هایش حاصل دستورات کتاب و سنت است. کتابی مبتنی بر وحی و سنتی به جای مانده از پیامبر اکرم (ص).^{۴۳} و یک نظام کلان اجتماعی که تحت تاثیر شرایط هر عصر، متفاوت از دوره زمانی دیگر خواهد بود.

از آنجا که جهان بینی تمدن مورد نظر ما مبتنی بر آموزه های دین مبین اسلام است، لذا این تمدن یک تمدن اسلامی لقب می گیرد و انتظار می رود همه ارکان سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... آن بر اساس اسلام شکل گرفته و نضج یابد. بنابراین منظور ما از تمدن اسلامی یک نظام کلان تمدنی است که اگرچه به لحاظ ساختاری شبیه دیگر تمدنها باشد، اما به لحاظ فرهنگی مبتنی بر جهان بینی توحیدی دین مبین اسلام است؛ لذا ماهیتی منحصر به فرد خواهد داشت.

2-7-2 تعریف مصداقی:

در این بخش به بررسی تمدن اسلامی به عنوان تجربه ای در تاریخ اسلام می پردازیم. به عقیده برخی صاحب نظران تولد تمدن اسلامی همزمان با آغاز دعوت پیامبر اکرم (ص) به دین اسلام بود. اما مروری بر شرایط سیاسی - اجتماعی دوره دعوت چنین فرضی را با تردید روبرو می سازد. منظور از دوران دعوت پیش از هجرت و تشکیل حکومت اسلامی است. در این دوران

^{۴۳} تلاش شده تا آنچه در تعریف دین اسلام بیان می شود، وجه مشترک همه مذاهب اسلامی باشد.

پیامبر(ص) و یارانشان در جامعه آن روز مکه در اقلیت بودند و طبیعتاً از قدرت سیاسی نیز محروم بودند. و اتفاقاً به دلیل همین مضیقه اجتماعی رسول خدا به فرمان الهی قصد هجرت به مدینه می کند. این شرایط با تعریفی که ما از تمدن مطرح کردیم همخوانی ندارد؛ لذا به نظر می رسد اولین مرحله تمدن اسلامی مقارن است با هجرت نبی اکرم(ص) به مدینه و تشکیل اولین حکومت اسلامی. با تشکیل حکومت، تمدن اسلام وارد مرحله ی گسترش خود می شود. این مرحله عمدتاً در سالهای پایانی عمر پیامبر(ص) نمایان می شود. به عنوان مثال در جریان جنگ های تبوک و مته بود که اسلام از منطقه جزیره العرب فراتر رفت و به تمدن روم شرقی سرایت کرد. همچنین ارسال نامه هایی از سوی پیامبر(ص) برای فرمانروایان تمدن های بزرگ آن روز یعنی روم، ایران و مصر از جمله مصادیق بسط دامنه ی تمدن اسلامی بود.

در نتیجه این مرحله جغرافیای تمدن اسلامی از شرق به چین و از غرب به منتهی الیه غرب مسکون آن روزگار یعنی مغرب اسلامی می رسید. این گسترده‌گی در شمال خطی بود که از شمال چین به سواحل شمالی دریای خزر می رسید و تا کوههای پیرنه در جنوب شرق فرانسه کشیده می شد و در جنوب خطی بود که از مجمع الجزایر جنوب شرق آسیا به منتهی الیه جنوبی شبه جزیره هند و جنوب بیابان های آفریقا امتداد می یافت.^{۴۴}

در این میان برقراری ارتباط میان اسلام و تمدن های پیشین زمینه تضارب آراء را فراهم ساخت و مسلمانان تلاش کردند بر علوم و فنون پیشینیان دست یابند. علاوه بر انتقال کتب از فرهنگ های دیگر، مسلمانان با دعوت از اندیشمندان سایر ادیان، نه تنها به مبادلات علمی پرداختند بلکه برخوردی تسامحی مبتنی بر اصول اسلام با آنها روا داشتند. همین همزیستی و تعامل سازنده با پیروان سایر ادیان زمینه نهادینه شدن روابط بین تمدنی را فراهم ساخت.

مرحله بعد استفاده بهینه از علوم انتقالی و شکل گیری معارف اسلامی بر اساس قرآن کریم بود. این موضوع از اواخر سده دوم و سوم هجری شروع شد و تا سده پنجم و ششم نیز ادامه یافت. به عنوان مثال شکوفایی ادبیات از سده چهارم آغاز شد و پس از سده هفتم دوباره به رکود گرایید.

^{۴۴} علی اکبر ولایتی، پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، چاپ سوم، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، 1383، ص 34

هنر از قرون پنجم و ششم هجری رونق گرفت و در سده های دهم و یازدهم از اوج خود فاصله می گیرد. به طور کلی در سده های دهم و یازدهم تمدن اسلامی از نقطه اعتلای خود فاصله می گیرد تا آنکه در سده های دوازدهم و سیزدهم هجری عملاً در مسیر افول می افتد. ۴۵ تا اینکه در سالهای بعد با شکل گیری نهضت بیداری اسلامی به رهبری سید جمال الدین اسد آبادی، شیخ محمد عبده و عبدالرحمن کواکبی دعوت دوباره به ارزش های اسلامی و قرآنی آغاز می شود و تمدن اسلامی دوباره حرکت صعودی خود را از سر می گیرد. نقطه عطف این حرکت تشکیل حکومت اسلامی در ایران به رهبری حضرت امام خمینی(ره) است. هرچند نهضت بیداری اسلامی به ایران محدود نشد و دیگر بخش های جغرافیای دنیای اسلام از جمله کشورهای آفریقایی، کشورهای حوزه خلیج فارس و ... را درنوردید.

دکتر علی اکبر ولایتی معتقد است بازگشت به ارزش های اسلامی در قالب نهضت بیداری اسلامی مرحله نخست تجدید حیات تمدن اسلامی است. لذا می توانیم امید داشته باشیم که جهان اسلام بار دیگر در حال طی کردن مسیری است که سده اول هجری در آن گام نهاده بود؛ یعنی حرکتی صعودی به سوی کسب معارف و علوم و در نهایت تمدن سازی دوباره. ۴۶

2-8 انقلاب اسلامی ایران

پیش از آنکه به ارائه تصویری از انقلاب اسلامی ایران بپردازیم، لازم است مفهوم «انقلاب» را تعریف نماییم. فلاسفه، جامعه شناسان، روانشناسان و ... هر کدام از دریچه نگاه خود این مفهوم را تعریف نموده اند. در این میان استاد شهید مرتضی مطهری معتقد است انقلاب اعتراضی است که مردم علیه نظم موجود برای تحقق نظم مطلوب انجام می دهند. ۴۷ بنابراین می توان گفت انقلاب ها دارای دو رکن اساسی هستند: اول نارضایتی از وضع موجود و دوم امید برای دستیابی به شرایط آرمانی و مطلوب.

۴۵ همان، ص 25

۴۶ همان، ص 27

۴۷ مرتضی مطهری، آینده انقلاب اسلامی ایران، قم: انتشارات صدرا 1362، ص 59

درباره ماهیت انقلاب ایران دیدگاه‌های متفاوتی بروز پیدا کرده است. عده ای آن را انقلابی طبقاتی و صرفاً اقتصادی دانسته اند و برخی با رویکرد لیبرالیستی انقلاب ایران را در چارچوب دستیابی به آزادی سیاسی تحلیل کرده اند. در این میان بسیاری معتقدند انقلاب ایران آنچنانی که در نام خود قید «اسلامی» دارد، دارای ماهیتی اعتقادی بوده و برای تامین اهداف اسلامی ایجاد شده است.

شهید مطهری به عنوان یکی از اصلی ترین نظریه پردازان انقلاب اسلامی معتقد است اگرچه مولفه اساسی انقلاب ایران ایدئولوژیک بودن آن است، اما در عین حال یک «انقلاب اسلامی» همه جانبه است. به این معنا که نه تنها در عرصه اعتقادات، اسلامی است بلکه در عرصه اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و دیگر ساحت های اجتماعی به دنبال اجرای تعلیمات اسلام است.^{۴۸}

ذکر این نکته خالی از لطف نیست که به عقیده استاد، رمز توفیق هر انقلابی از جمله انقلاب اسلامی ایران، تغییر در روحیه مردم است که عبارت بود از ایجاد روحیه امر به معروف و نهی از منکر در برابر فساد و دیگری ایمان و اعتقاد به خود؛ که این دگرگونی توسط رهبران در دل مردم ایران اتفاق افتاد.

اگرچه بسیاری از نیروهای انقلاب نقش قابل توجهی در بیداری اسلامی ملت ایران - به عنوان نقطه عطفی در حرکت به سوی تمدن اسلامی - داشته اند، لکن در این تحقیق به بررسی دیدگاه‌های امام خمینی (ره) و حضرت آیت الله خامنه ای می پردازیم.

امام خمینی به عنوان بنیانگذار انقلاب اسلامی دارای جایگاهی است که اگر بگوییم سایر نیروهای انقلاب و امدار اندیشه های او هستند، گزاف نگفته ایم. انقلاب اسلامی ایران نتیجه تلاش ها و مجاهدت های اوست؛ لذا بررسی اندیشه های او در موضوع تمدن اسلامی کاملاً راهگشا و هدایتگر است. در اینجا به ارائه شرح مختصری از زندگی آن حضرت می پردازیم.

امام خمینی در شهریور ماه 1281 ش در شهرستان خمین از توابع استان مرکزی به دنیا آمدند. ایشان که در 5 ماهگی به واسطه ستمگری دستگاه حاکمه، پدرشان را از دست می دهند و تا 15

سالگی در سایه مادر و عمه مکرمه شان پرورش می یابند. امام خمینی با هجرت به قم به تکمیل تحصیلات حوزوی خود در محضر اساتیدی چون آیت الله سید محمدتقی خوانساری و آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی می پردازند. ایشان در طول سالها حضور در حوزه های علمیه قم و نجف به تحصیل و تدریس اصول، فقه، فلسفه، اخلاق و عرفان مشهور بودند و در حوزه علمیه نجف بود که برای اولین بار، مبانی نظری حکومت اسلامی را در سلسله درسهای ولایت فقیه بازگو نمودند.

روحیه مبارزه و جهاد در راه خدا، ریشه در بینش اعتقادی و تربیت و محیط خانوادگی و شرایط سیاسی و اجتماعی طول دوران زندگی آن حضرت داشته است. مبارزات ایشان از دوران نوجوانی آغاز و سیر تکاملی آن به موازات تکامل ابعاد روحی و علمی ایشان از یکسو و اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی ایران و جوامع اسلامی از سوی دیگر در اشکال مختلف ادامه یافته است. در ابتدای دهه 40 ماجرای انجمنهای ایالتی و ولایتی فرصتی پدید آورد تا ایشان در رهبریت قیام و روحانیت ایفای نقش کند و بدین ترتیب قیام سراسری روحانیت و ملت ایران در 15 خرداد سال 1342 سرآغازی شد بر فصل نوین مبارزات ملت ایران که بعد ها تحت نام انقلاب اسلامی در جهان شناخته و معرفی گردید.

امام خمینی از ابتدای تبعید با ارسال نامه ها و پیکههایی به ایران، ارتباط خویش را با مبارزین حفظ نموده و آنان را در هر مناسبتی به پایداری در پیگیری اهداف قیام 15 خرداد فرا می خواند. سرانجام پس از حدود 15 سال تبعید، امام خمینی به میهن بازگشت و در بهمن ماه سال 57 نهضت اسلامی مردم ایران به رهبری ایشان پیروز گردید. دوران رهبری امام خمینی همواره قرین تلاش های استکبار برای براندازی نظام جمهوری اسلامی بود. حرکت های جدایی طلبانه مناطق غرب کشور، عملیات های تروریستی منافقین در اواخر دهه پنجاه و ابتدای دهه شصت، و نیز هشت سال جنگ تحمیلی همگی حوادثی بودند که ملت با رهبری داهیانه امام راحل آنها را پشت سر گذاشت. کمتر از یک سال از پایان جنگ می گذشت که بیماری حضرت امام شدت گرفت و در نهایت ملت ایران را در نیمه خرداد 1368 از نعمت وجود ایشان محروم ساخت.

شرح دغدغه ها، اهداف و توصیه های حضرت امام در جایگاه رهبری ملت ایران نیازمند فرصت جداگانه ای است؛ لهذا در این فرصت صرفا به ابعاد تمدنی اندیشه امام راحل خواهیم پرداخت.

همچنین بیش از دو دهه از عمر سی و چند ساله انقلاب ایران، به رهبری حضرت آیت الله خامنه ای سپری شده و می توان گفت بسیاری از ابعاد گفتمان انقلاب اسلامی، در طول سالهای رهبری ایشان به منصفه ظهور رسیده است. بنابراین مرور اندیشه های معظم له پیرامون مقوله تمدن اسلامی کاملا ضروری می نماید. البته این بدان معنا نیست که مطالعه نظرات دیگر اندیشمندان انقلاب اسلامی مفید فایده نیست، بلکه در جای خود مهم و نیازمند فرصت جداگانه ای برای تحقیق و بررسی است. لذا امیدواریم دیگر پژوهشگران محترم، نسبت به سرمایه های ارزشمند انقلاب بی تفاوت نباشند. این بخش را با شرح حال مختصری از زندگی حضرت آیت الله خامنه ای به پایان می بریم.

مقام معظم رهبری در فروردین ماه سال 1318 در مشهد مقدس به دنیا آمدند. ایشان از سن چهار سالگی شروع به تحصیل کردند و با پایان دوره دبستان پا به عرصه طلبگی و یادگیری علوم دینی گذاشتند. ایشان در طول دوران تحصیل خود در محضر بزرگانی همچون آیت الله بروجردی، امام خمینی، علامه طباطبایی و دیگران تلمذ نمودند.

معظم له از سال 1343 در مشهد جلسات تفسیر قرآن را برای عموم مردم برپا نمودند که یکی از مهم ترین اهداف ایشان در این جلسات انتقال مبانی انقلاب اسلامی به جامعه بود. این جلسات به گونه ای موثر بود که شرکت کنندگان به این نتیجه ضروری و طبیعی می رسیدند که حکومتی بر پایه اسلام و معارف دین در کشور باید تحقق یابد. تدریس درس خارج فقه ایشان که از سال 1369 آغاز شده تا امروز در ابواب گوناگون ادامه یافته است. از دیگر حوزه های مطالعاتی مورد علاقه ایشان می توان به ادبیات و تاریخ اشاره نمود.

نقطه ی آغازین ورود به فعالیتهای سیاسی، دیدار ایشان با سیدمجتبی نواب صفوی در مشهد بود که به بیان خود او، اولین بارقه های انقلابی را در وی پدید آورد. نخستین دیدار وی با امام خمینی (ره) در سال 1336ش صورت گرفت اما چهره ی سیاسی امام خمینی برای اولین بار در جریان لایحه ی انجمنهای ایالتی و ولایتی برای ایشان مکشوف شد.

آیت‌الله خامنه‌ای با آغاز نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی در سال ۱۳۴۱ش وارد عرصه‌های گوناگون مبارزه با طاغوت شد. ایشان جزو نخستین افرادی بودند که همگامی و فعالیت مبارزاتی را در دوره‌ی قبل از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ آغاز کرد.

فعالیت‌های انقلابی ایشان تا روزهای پیروزی انقلاب اسلامی در سال 57 همواره ادامه داشته و قرین حبس و تبعید بوده است. یکی از نخستین عرصه‌های نقش‌آفرینی آیت‌الله خامنه‌ای در روند تکون نظام جمهوری اسلامی، عضویت و فعالیت در شورای انقلاب بود.

آیت‌الله خامنه‌ای پس از نامزدی برای انتخابات نخستین دوره قانون‌گذاری مجلس شورای اسلامی در اسفند ۱۳۵۸، از سوی ائتلاف بزرگ نیروهای خط امام شامل جامعه‌ی روحانیت مبارز تهران، حزب جمهوری اسلامی و چندین سازمان و گروه اسلامی دیگر، در انتخابات مجلس شورای اسلامی حمایت شد و از حوزه‌ی انتخابیه‌ی تهران وارد مجلس شد.

پس از شهادت محمدعلی رجایی - دومین رئیس جمهور اسلامی ایران - شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی و نیز جامعه مدرسین حوزه علمیه قم به اتفاق آرا و علیرغم مخالفت ایشان، وی را به عنوان نامزد ریاست جمهوری انتخاب کردند و امام خمینی که سابقاً با تصدی روحانیون برای ریاست جمهوری موافق نبودند با نامزدی ایشان موافقت کردند.

در ۱۴ خرداد ۱۳۶۸، در حالی که مردم و مسئولان آماده‌ی تشییع و تدفین پیکر پاک امام خمینی (ره) بودند در جلسه‌ای با حضور مسئولان کشوری و لشکری، آیت‌الله خامنه‌ای، رئیس جمهور، وصیت‌نامه‌ی سیاسی - الهی امام خمینی (ره) را قرائت کرد. مجلس خبرگان رهبری، عصر همان روز تشکیل جلسه داد تا رهبر یا شورای رهبری جدید برای نظام جمهوری اسلامی را انتخاب کند. آنگاه که بحث از مصداق رهبری برای رأی‌گیری به میان آمد و نام آیت‌الله خامنه‌ای مطرح شد، اکثریت قاطع نمایندگان مجلس خبرگان با توجه به نظر امام راحل و صلاحیت‌های دینی، علمی و سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای، معظم‌له را به رهبری نظام جمهوری اسلامی انتخاب کردند. به نظر می‌رسد برخی زمینه‌های اصلی نظر امام راحل بر رهبری آیت‌الله خامنه‌ای عبارتند از: مبارزه طولانی مدت برای تحقق حکومت اسلامی، اعتقاد راسخ و روشن به انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی، بیش از یک دهه فعالیت‌های همه‌جانبه‌ی سیاسی، اجرایی و فرهنگی برای

استقرار نظام جمهوری اسلامی، روشن بینی دینی، تسلط علمی بر مبانی دینی، سلوک فردی و اجتماعی، زهد و پارسایی.

9-2 جمعیت اخوان مسلمین مصر

جمعیت اخوان مسلمین در سال 1928 م در شهر اسماعیلیه مصر متولد شد. این جمعیت با هدف دعوت به امر به معروف و نهی از منکر از سوی شیخ حسن بنا تاسیس شد و به سرعت در میان مردم گسترش یافت. اولین فعالیت های دینی اخوان شامل موعظه دینی، احداث مساجد و مدارس به منظور مبارزه با بی بند و باری اخلاقی و تعلیم نوجوانان بود. در حقیقت هدف همه این فعالیت ها برپایی جامعه ای بر اساس اصول اسلامی از راه تربیت صحیح نسل جوان بود.

با رهبری حسن بنا دامنه فعالیت های اخوان به سرعت در خارج از اسماعیلیه و در تمام شهرهای مصر گسترش یافت تا اینکه قاهره در 1932 م به پایگاه اصلی اخوان تبدیل شد. آنچه که موجب اهمیت روزافزون جمعیت اخوان می شد، خدماتی بود که آنها در کنار سازماندهی تشکیلاتی خود در زمینه های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، بهداشتی، تربیتی و آموزشی به عموم مردم ارائه می کردند.

به طور کلی حرکت اخوان از آغاز پیدایش تا شرکت فعال علیه اشغالگران یهودی و سپس ترور حسن بنا و شهادت وی در 1949م و سپس سرکوب کامل آن توسط جمال عبدالناصر در 1952م تا شرکت در مبارزات انتخاباتی مصر و پاره ای از کشورهای عربی، فراز و نشیب های فراوانی را پشت سر گذاشته که نیاز به تحلیل مستقلی دارد.

شاید بتوان گفت بسیاری از حرکت های اسلامی معاصر در دنیای عرب و اسلام به صورت مستقیم و غیر مستقیم تحت تاثیر اندیشه های اخوان بوده اند. بعلاوه بعضی نویسندگان معتقدند پیدایش جمعیت اخوان مسلمین، نتیجه تلاش گسترده فکری-فرهنگی دوره اقامت طولانی سید جمال الدین اسدآبادی در مصر است؛ چراکه پدر حسن بنا از شاگردان سید بوده است. از طرف دیگر استمرار روش اصلاحی وی توسط شیخ محمد عبده شاگرد زبده سید، و سپس رشید رضا و دیگران موجب پایه گذاری حرکت اصلاحی اخوان گردید. در حقیقت اندیشه اخوان مسلمین به

رهبری حسن بنا شامل جنبه های اصلاحی-انقلابی برگرفته از اندیشه های انقلابی سید جمال الدین و روش های اصلاحی شیخ محمد عبده تلقی می شود.

حسن بنا به عنوان بنیانگذار اخوان، معتقد است بنیاد نهضت باید بر تربیت استوار باشد. تربیتی که نیاز به تئوری دارد تا از لحاظ تئوری، عملی و معنوی، برنامه مستحکمی داشته باشد. وی همواره تاکید می کرد نهضت پیشین مصر که توسط سید جمال و شیخ محمد عبده پایه گذاری شد، بر این روش استوار بود که اگر بر همان روش می ماند، پیش می رفت و پیروز می شد.^{۴۹}

استواری این روش بود که موجب شد حرکت حسن بنا و اخوان مسلمین پیش تاز شد تا آنجا که امروز هیچ یک از حرکت های اسلامی از نظر سابقه طولانی مبارزه، ایجاد تشکیلات و سازماندهی منسجم، همسان با اخوان نیستند و اغلب حرکت های اسلامی معاصر اهل سنت در مکتب فکری-سیاسی اخوان پرورش یافته اند. حرکت هایی که در حال حاضر در اغلب کشورهای عربی و اسلامی با نام های گوناگون و اشکال مختلف حضور دارند.

مبارزه اخوان علیه رژیم های خودکامه مصر از زمان شاه فاروق تا سرهنگ ناصر و سپس انور سادات و مبارک هیچ گاه دچار وقفه نبوده، اگرچه با تغییر تاکتیک و شکل همراه بوده است.^{۵۰} این تداوم مدیون اندیشه رهبران جمعیت بوده که در فرصت پیش رو به مرور نظریات برخی از آنها درباره تمدن اسلامی خواهیم پرداخت. در این میان به سراغ حسن بنا و سید قطب رفته ایم.

اگرچه اخوان مسلمین از زمان شکل گیری تا کنون رهبران زیادی به خود دیده است، لکن اغلب این رهبران به نحوی خود را پایبند به اندیشه های اصلاحی بنیانگذار نهضت یعنی حسن بنا می دانند. همچنین بسیاری از پژوهشگران معتقدند حسن بنا و اخوان مسلمین دو واژه بهم پیوسته اند که هرگز از هم جدا نمی شوند.^{۵۱} زیرا بنا به عنوان یک مصلح آموزگار نقش موثری در تقویت و غنای نهضت های اسلامی داشت. گواه این مطلب آن است که در تاریخ معاصر جهان

^{۴۹} حسن البنا، مذاکرات الدعوه و الداعیه، چاپ دوم 1386، ص 130

^{۵۰} سیدهادی خسروشاهی، حرکت های اسلامی معاصر، قم: موسسه بوستان کتاب 1392، صص 15-17

^{۵۱} سید هادی خسروشاهی، نگاهی به میراث فکری-اجتماعی شیخ حسن بنا، نشریه اطلاعات، 19 آذر 85، ص 12

اسلام و عرب بنا بزرگترین شخصیت اسلامی است^{۵۲} که درباره او و آثار و اندیشه هایش کتابها و مقالات فراوانی نوشته شده است. از این رو در تحقیق پیش رو به بررسی اندیشه حسن البنا خواهیم پرداخت. در اینجا مروری مختصر بر زندگی وی خواهیم داشت.

حسن البنا در اکتبر 1906 میلادی در استان البحیره مصر در خانواده ای علمی و مذهبی به دنیا آمد. دروس ابتدایی و علوم مذهبی را نزد پدر خود فرا گرفت. آنگاه برای تکمیل دروس به قاهره رفت و دانش آموخته دانشگاه قاهره شد. سپس به استخدام اداره فرهنگ درآمد و به عنوان دبیر به تدریس در مدارس پرداخت. او با تخلق به روش های اخلاقی و عرفانی شخصیتی برجسته و ممتاز پیدا کرد. به علت گرایش های اجتماعی در سال 1928 میلادی جمعیت اخوان مسلمین را با شرکت پنج تن از دوستان و یارانش تاسیس نمود و سپس برای تکامل شعبه ها و تشکیلات سازمان، به تلاش های طاقت فرسای شبانه روزی پرداخت.

شخصیت عرفانی - معنوی و کارزماتیک وی در پیشرفت کارهای حزبی راهبردی فراگیر داشت و به زودی شعبه های اخوان، در سراسر کشور مصر دایر گردید و شیخ حسن بنا، به عنوان مرشد اخوان هر هفته و هر ماه به استان های مختلف مصر سفر می کرد و به سخنرانی و تاسیس شعبه ها می پرداخت و در سایه همین تلاش و کوشش، سرانجام قدرت اخوان به نقطه ای رسید که از تمام احزاب و گرایش های سیاسی مصری در همه زمینه ها جلوتر رفت و همین امر نگرانی و تشویش بیگانگان و دشمنان اسلام را برانگیخت و متاسفانه احساس خطر نیروها و سفارت های بیگانه - به ویژه انگلیس و آمریکا- از پیشرفت فعالیت های اخوان و از سوی دیگر شرکت میلشیای اخوان در دفاع از فلسطین، باعث شد که توطئه سرکوب اخوان آغاز گردد و به مرحله اجرا درآید.

نخست نیروهای مجاهد اخوان در جبهه های نبرد بر ضد صهیونیست ها به قاهره فراخوانده و خلع سلاح شدند و سپس جمعیت اخوان منحل اعلام گردید. بعد از دستگیری اعضای اصلی سازمان، شیخ حسن بنا در نیمه شب دوازده فوریه 1949 میلادی هنگام خروج از سازمان «الشبان

المسلمین» در وسط خیابان ترور شد. بدین ترتیب یکی از شخصیت های اسلامی برجسته و فرهیخته و تاثیرگذار و یکی از رهبران درجه یک سیاسی معاصر جهان اسلام به شهادت رسید. از حسن بنا آثار بسیاری به جا مانده که مهم ترین آنها مجموعه رسائل، مجموعه خطبه های نماز جمعه، مجموعه بحث های تفسیری و کتاب خاطرات وی با عنوان مذاکرات الدعوه و الداعیه است.

شیخ حسن بنا علاوه بر تاسیس جمعیت اخوان مسلمین یکی از پیشگامان و موسسین حرکت تقریب بین مذاهب اسلامی بود و همواره می کوشید وسایل وحدت بین شیعه و سنی را فراهم سازد، به همین منظور با علمای الازهر و علامه شیخ محمد تقی قمی در تاسیس «دار التقرب بین المذاهب الاسلامیه» در قاهره همکاری صمیمانه داشت.^{۵۳}

سید قطب نیز اغلب در کنار اسلام گرایان برجسته ای همچون حسن بنا، مودودی و دیگران یکی از مهم ترین رهبران مبارزات اسلامی به حساب می آید. نگاهی گذرا به سابقه جهاد در کشورهای اسلامی مانند ایران، مصر، افغانستان، پاکستان و ... نشانه های اثرپذیری از اندیشه های سید قطب را روشن می کند. آنچه که موجب شهرت و اثرگذاری سید شد، توانایی وی در بکارگیری ایدئولوژی اسلامی برای حل مسایل اجتماعی - سیاسی جاری بود. در این میان اخوان مسلمین مصر بیشترین اثر پذیری را از سید قطب داشت. آنچنانی که اندیشه های او درباره دفاع غیر خشونت آمیز از اسلام - شامل تاکید بر عدالت اجتماعی و آموزش و پرورش - سنگ بنای اخوان مسلمین فعلی است.^{۵۴} مجموعه این دلایل در کنار مشابهت اندیشه های سید قطب با دیدگاه امام خمینی در مسائل اجتماعی - سیاسی^{۵۵} ما را بر آن داشت تا از میان دیگر رهبران اخوان، او را برای مطالعه برگزینیم. پایان بخش این قسمت، مروری مختصر بر زندگی سید قطب خواهد بود.

^{۵۳} سید هادی خسروشاهی، اخوان المسلمین چه می گویند و چه می خواهند، قم: موسسه بوستان کتاب، 1392، ص 208

^{۵۴} ابراهیم اسکافی، آغازگر اسلام سیاسی مدرن، مروری بر زندگی و آثار سید قطب، شرق 85/6/8

^{۵۵} احمد نجفی، سید قطب طلایه دار بیداری اسلامی، کیهان 85/3/11

سید قطب در روستایی در اطراف قاهره متولد شد و در همان جا دروس ابتدایی را فرا گرفت، سپس به شهر آمد و به تکمیل تحصیلات پرداخت و همزمان حافظ کل قرآن گردید. سید قطب آنگاه به تحصیل علوم اسلامی پرداخت و همزمان به فعالیت های اجتماعی و سیاسی روی آورد. نخست آثاری در ادبیات و شعر از وی منتشر گردید. در زمینه مسائل اجتماعی - اسلامی آثار ارزنده تری دارد که از همه آنها مهم تر تفسیر نفیس «فی ظلال القرآن» است که در سی جلد و شش هزار صفحه به چاپ رسیده است.

سید قطب در دوران سرهنگ ناصر به جرم فعالیت های سیاسی در سال 1954م همراه دیگر رهبران اخوان دستگیر شد و به زندان رفت و به مرگ و بعد به حبس ابد محکوم شد. او هشت سال تمام در زندان ناصری از هرگونه مطالعه و نوشتن ممنوع شد، و در واقع جامعه اسلامی از آثار فکری و علمی - اسلامی اش محروم گردید. سپس به علت بیماری با وساطت عبدالسلام عارف رییس جمهوری عراق از زندان آزاد شد و به نشر آثار خود و فعالیت های اجتماعی پرداخت. در همین دوره کتاب معالم فی الطریق را نوشت و منتشر ساخت و به دستور مستقیم عبدالناصر زندانی شد. سید به همین اتهام، از نو به دادگاه رفت و محکوم به اعدام گردید و به رغم وساطت جهانی در جمادی الاولی 1386 ق همراه دو تن از رهبران اخوان در 55 سالگی اعدام شد.

سید در خارج از مصر نیز فعال بود؛ مثلا اداره کنفرانس یاری فلسطین در بیت المقدس را بر عهده داشت و از شهید نواب صفوی برای شرکت در این کنفرانس دعوت نموده بود که این شهید بزرگوار نیز در آن شرکت کرد.

سید قطب از لحاظ فکری پس از حسن بنا رهبر اصلی فکری و ایدئولوگ جمعیت اخوان مسلمین به حساب می آید. آثار علمی وی حتی بیشتر از شیخ حسن بنا منتشر شده و تاثیر آنها در بین اخوان و گرایش های اسلامی دیگر عمیق تر است، تا آنجا که پیدایش اندیشه جهادی در میان نسل جدید اخوان چه در مصر و چه در کشورهای عربی دیگر، به او منسوب شده و به اندیشه قطبی معروف گردیده است.